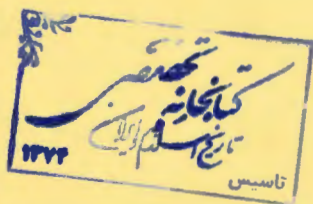


ضمیمه :
مجله بررسیهای تاریخی
شماره ۴ سال یازدهم



روابط ایران

با

حکومت مستقل نجد

از :
مدرسی طباطبائی

طبع در

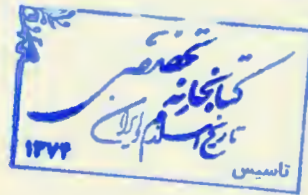


روابط ایران

با

حکومت مستقل نجد

اسکن شد



از

مدرسی طباطبائی

روابط ایران

با

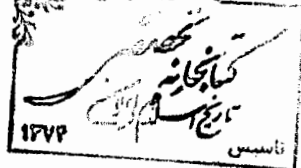
حکومت مستقل نجد

(۱۲۰۸ - ۱۲۳۳ هجری قمری)

جغرافی دانان قدیم اسلامی از روزگاران دور ، شبه جزیره عربی (جزیره العرب) را به پنج بخش تقسیم می نموده اند که بخش های کناره و ساحلی بانام های حجاز و یمن و تهامه و یمامه ، و بخش میان شبه جزیره که بزرگ ترین قسمت آن بود بانام «نجد» شناخته می شد.

سرزمین «نجد» به جز جزئی از شرق آن سراسر بیابان های خشك سوزان و صحاری بی آب و علف بوده که در برخی نقاط آن به صورت پراکنده گروهی از صحرانشینان اقامت داشته ، و پاره ای از قبایل سیار عرب نیز گه گاه از آن می گذشته اند . شهرها و روستاهای نجد بیشتر در شرق این سرزمین پهناور ، در مناطق نزدیک خلیج فارس قرار داشته اند و از این رو نام «نجد» نیز در استعمال خاص خود بیشتر ناظر به همین بخش بوده است .

صحرای سوزان «ربع الخالی» در جنوب و صحرای بزرگ «نفود» در شمال و صحرای «دهناء» که آن دو صحرا را به یکدیگر پیوند



می دهد موجب بود که قسمت مسکون نجد - در میان صحرای «دهناء» تا خلیج فارس - به طور کامل از سایر بخش های شبه جزیره و عراق و شام جدا، و در عزلت کامل باشد. امارات قطیف واحساء و مسقط و عمان و دیگر اماراتی که در کناره خلیج فارس قرار داشتند نیز ارتباط بیابان نجد را با این خلیج و دنیای ماوراء آن بکلی قطع می کردند. از این رو نجد از روزگاران دور تا قرن دوازدهم هجری یکی از ناشناخته ترین و منعزل ترین نقاط جهان بود که حتی دولت هایی مانند دولت عثمانی نیز که بر حجاز فرمانروایی می نمودند بدان کاری نداشتند. صحرای سوزان گرداگرد نجد که رسیدن به مراکز و مناطق مسکونی آن را ممتنع می ساخت موجب شده بود که هیچ نیروی خارجی هرگز به آن سرزمین علاقه و رغبت، و در آن نفوذ و قدرتی نداشته باشد^۱.

هر گوشه ای از نقاط مسکونی نجد در آن روزگاران فرمانبردار یکی از امراء و شیوخ محلی بود که هیچ یک در بیرون از منطقه سکونت خود نفوذی نداشتند جز آن که گاه به رسم قدیم عرب به قبایل و مناطق مجاور شیبخون زده، به غارت می پرداختند و باز به مسکن و مأوای خویش مراجعت می نمودند. از این رو همیشه حالت

۱- در سلوک مقریزی (وقایع سال ۷۰۹) هست که امیر مدینه «مقبل بن حجاز بن شیمه» به قاهره آمد و «الملك المظفر» نیمی از امارت نجد را بدو سپرد و نیم دیگر به برادر او «منصور» مفوض بود. لیکن پیدا است که این صرفاً عنوانی بیش نبوده است. «حاجی خلیفه» که خود بخشی از این بلاد را دیده در «جهان نما» از این که اهالی نجد پادشاه عثمانی را اصولاً نمی شناخته اند تعجب میکند (به بینید: «الدولة السعودية الاولى» صلاح العقاد).

در این میان تنها شرفاء مکه از اواخر قرن دهم تا اوائل قرن دوازدهم گاه لشکرکشی هایی به برخی نقاط جنوبی و غربی سرزمین نجد داشته اند که معمولاً با قتل و غارتی پایان می گرفته و باز سالیانی چند پای بیگانه از آن سرزمین به دور می مانده است. موارد این لشکرکشی ها در تواریخ قدیم و جدید نجد مذکور است.

جنگ و خونریزی میان قبایل و مناطق هم‌جوار برقرار بود. در سال ۱۱۵۷ شیخ محمد بن عبدالوهاب از علماء «عینیّه» (یکی از بلاد نجد) که در مسائل مذهبی عقایدی خاص داشت و به خاطر همین عقاید از زادگاه خود اخراج شده بود، به «درعیّه» از شهرهای دیگر نجد رفت و با محمد بن سعود امیر آنجا دیدار کرد و با نفوذ کلام خاص خود - که از مایه‌های روانشناسی (براساس زیرکی و فطانت شیخ) برخوردار، و با وعده سلطنت بر سراسر نجد همراه بود - او را تحت تأثیر قرارداد. همکاری این دو تن بایکدیگر جنگ‌هایی سخت با مناطق مجاور به دنبال داشت که به عنوان مبارزه بامعتقدات و سنن قبایل و مردم دیگر صورت جنگ مذهبی به خود گرفته بود و موجب رشد و رونق اقتصادی «درعیّه» مرکز امارت محمد بن سعود گردید. این جنگ‌ها مانند همه جنگ‌هایی که پشتوانه مذهبی و عقیدتی فعالی در پشت سر داشته باشد - موفق بود و پیروان مکتب شیخ که از يك سو به عنوان تحمیل مکتب عقیدتی خود بر دیگران، و از سویی دیگر به امید دست یافتن بر ثروت‌ها و منابع اقتصادی نقاط پیرامون دست به شمشیر برده بودند اندك بر بسیاری از نقاط نجد دست یافتند و به‌گذشت زمان در دوره عبدالعزیز فرزند محمد بن سعود مزبور حکومت مستقل واحدی در نجد به وجود آمد.^۲

حکومت نجد در سال ۱۲۰۸ امارت احساء را در کناره خلیج فارس تصرف نمود و بدین ترتیب به صورت قدرتی جدید در ساحل خلیج فارس نمودار شد. پس از آن در دهه دوم این قرن، حجاز نیز ضمیمه متصرفات حکومت نجد گردید و کشوری بزرگ و پهناور به وجود آمد. تا آن‌که در سال ۱۲۳۳ «درعیّه» پایتخت کشور جدید عربی وسیله لشکر اعزامی محمد علی پاشا - فرمانروای مصر از

۲- تاریخ البلاد العربیه السعودیه ۱: ۳۹

سوی دربار عثمانی - فتح و ویران شد و نجد و حجاز به امپراطوری عثمانی ملحق گردید.

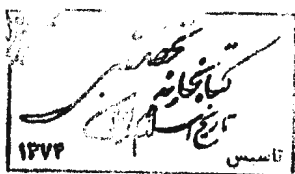
از این پس تا مدتی نزدیک به يك قرن حکومتی مستقل در نجد نبود و نقاط گوناگون این سرزمین به سبک پیشین وسیلهٔ امراء محلی اداره، و خود جزء قلمرو عثمانی شمرده می شد. بازماندگان خاندان سعود، گاه و بیگاه قدرتی یافته و حکومتی در بخشی از سرزمین نجد به وجود می آوردند، لیکن این حکومت ها همواره با حملات سپاه اعزامی دولت عثمانی مواجه شده واز میان می رفت. و این وضع همچنان ادامه داشت تا در اواخر دههٔ دوم قرن حاضر عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود بر «ریاض» دست یافت و به مرور بردشمنان و امراء نقاط دیگر پیروز شد و چندی بعد با پیش آمدن جنگ جهانی اول و از میان رفتن حکومت عثمانی بر حجاز نیز دست یافت و کشور نو بنیاد «عربستان سعودی» در نجد و حجاز تأسیس گردید.

بدین ترتیب نجد پیش از تأسیس و تشکیل کشور عربستان سعودی در سال ۱۳۴۴ هجری قمری ۳ تنها يك بار دیگر در فاصلهٔ میان اوائل قرن سیزدهم تا سال ۱۲۳۳ دارای حکومتی مستقل و واحد بوده، و با کشورهای و دولت های منطقه به عنوان کشوری مستقل روابط و مناسبات داشته است. کشور ایران، که بزرگ ترین قدرت هم جوار حکومت مستقل نجد شمرده می شد، در این فترت بایپیدایش و نضج سلسلهٔ قاجار روبرو بود. نیازی به ذکر

۳- حکومت واحد نجد و حجاز در ۲۵ ج ۲-۱۳۴۴ هـ (ق) رسمیت یافت (تاریخ الدولة السعودية، امین سعید، ج ۲- چاپ دارالکاتب العربی بیروت: ۱۸۳) و پس از آن در ۲۱ ج ۱-۱۳۵۱ هـ (ق) نام (المملكة العربية السعودية) برای آن انتخاب شد (همان مأخذ: ۱۸۴). روابط سیاسی میان ایران و عربستان سعودی در ۱۸-۱۳۴۸ = نوامبر ۱۹۲۹ آغاز و برقرار گردید (ایضاً: ۲۰۷-۲۰۸).

ندارد که تا سال ۱۲۰۸ که احساء به تصرف حکومت نجد در نیامده و یورش‌های نجدیان در جبهه شمال به نزدیکی مرزهای غربی ایران نرسیده بود، مسأله‌ای به نام «حکومت نجد» در روابط خارجی کشور ما مطرح نبود. و این تنها پس از تصرف احساء بود که حکومت نجد با دولت ایران مرز دریایی مشترکی می‌یافت و طبعاً توجه این دولت را به خود معطوف می‌ساخت و این، هم‌زمان با بیست سال آغاز فرمانروایی فتحعلی شاه قاجار بود.

موضوع این بحث، بررسی روابطی است که در این مدت میان دولت ایران و حکومت نجد برقرار بوده و اثری که از این حکومت در تاریخ نیمه نخستین قرن سیزدهم ایران برجای مانده است. و پیش از آغاز سخن در این باب، برای توضیح علل و موجبات این روابط ناگزیر باید نظری اجمالی به کارنامه حکومت نجد از آغاز تلاش محمد بن سعود برای ایجاد آن (سال ۱۱۵۸) تا پایان (سال ۱۲۳۳) بیافکنیم. این نظر اجمالی و سریع، شرح فشرده و وقایعی است که در این یکی دو صفحه به گونه فهرست ذکر و بیان گردید.



کارنامه اجمالی هفتاد و پنج سال حکومت نجد

پیشینه تاریخی سرزمین نجد :

گفته شد که سرزمین نجد مانند دیگر جاهای جزیره العرب به جز حجاز و یمن - پس از دوران صدر اسلام، در عزلت کامل فرو رفت و تا میانه قرن دوازدهم، چنان روابط میان آن سرزمین و جهان بیرون قطع بود که در طول هزار و اند سال جز یکی دو مورد مختصر کوچک ترین آگاهی از آن در مصادر و منابع تاریخی به ثبت نرسیده است.^۴

در خود نجد نیز هیچگونه سند و نوشته تاریخی که بتواند پرتوی برگزیده تاریک و ناشناخته آن سرزمین در این هزار و اند سال بیافکند وجود ندارد. حتی آثار و بناهای قدیم که می توانست گوشه هایی از تاریخ گذشته نجد را روشن سازد و کتیبه ها و سنگ - نبشته های آنها، همه از میان رفته است. مردم نجد پس از باز شدن نسبی دروازه های آن سرزمین به روی دیگران، در نیمه نخستین قرن سیزدهم، چون می دیدند فرنگیان به دیدار این گونه آثار می آیند، با نفرتی که از بیگانگان داشتند همه آنها را با خاک یکسان کردند!^۵ بخشی از کتیبه ها و سنگ نبشته ها را نیز به این پندار که فرنگیان به عنوان رمز و نشانه بر سنگ ها و کوه ها نقش

۴- فی شمال غرب الجزيرة، از حمد الجاسر (نصوص و اباحت جغرافیه و تاریخیه عن جزيرة العرب، شماره ۱۲) چاپ ۱۳۹۰ - بیروت، ص ۳۴۷. نیز به بینید: صفحات ۱۲۲ - ۱۲۳.

۵- تاریخ نجد، سید محمد آلوسی، چاپ مصر: ص ۲۸ مدینه الریاض عبر اطوار التاریخ، حمد الجاسر (نصوص و اباحت جغرافیه و تاریخیه عن جزيرة العرب، شماره ۲) چاپ ۱۳۸۶: ص ۱۲.

کرده‌اند، از میان بردند^۶ و بخشی دیگر هم که مربوط به مقابر و مزارات بود بنابر معتقدات مذهبی و هابیان معدوم گردید.

تقسیم‌بندی سیاسی نجد به تبع دیگر نقاط شبه جزیره عربی بر اساس مناطق تمرکز قبایل مختلف بوده و در هر منطقه شیخ و بزرگ

۶- حمد الجاسر محقق مشهور و پرکار عرب که همه زندگی علمی خود را در مطالعات و تحقیقات مربوط به شبه جزیره عربی صرف کرده و میکند در کتاب «فی شمال غرب الجزيرة» (ص ۳۵۴) نمونه‌ای جالب در این باره به دست می‌دهد: «Charles Huber» خاورشناس مشهور فرانسوی که یکبار در سال ۱۸۸۳-۱۸۸۴ به جزیره العرب سفر کرده و کتابی بسیار سودمند با نام «Journal d'un Voyage Arabic» در ۷۸۰ صفحه و ۲۴ نقشه جغرافیائی در پاریس به چاپ رسانده بود، باری دیگر برای تکمیل مطالعات و تحقیق درباره آثار بازمانده نجد به «تیماء» سفر کرده و در «حائل» به دیدار «محمد بن رشید» حکمران آن شهر رفت. «محمد بن رشید» شخصی رادنبال او فرستاد که پس از آن که کاروی به پایان رسیده، از مرز امارت محمد بن رشید بیرون رفت و او را به قتل رسانیده و همه نوشته‌ها و اوراق او را بسوزاند و تنها لباس و توشه راه او را برای خود بردارد. شخص مزبور دستور حاکم راعملی ساخته و «هوبر» را پس از خروج از امارت مزبور کشت. سپس محمد بن رشید افرادی را فرستاد که همه جاهایی را که «هوبر» کتیبه و سنگ نبشته‌ای در آنجا دیده و یادداشت برداشته بود بازدید کرده، و هر سنگی که نقش یا نوشته‌ای داشته باشد بشکنند و از میان ببرند. زیرا اعراب بادیه، به او اطلاع داده بودند که «هوبر» بر سنگ‌ها و کوه‌ها نقوش و خطوطی رسم و تحریر نموده است!».

فیلیبی نیز در اثر مشهور خود: «The Land of Midian» شرحی درباره «Alois Musil» خاورشناس صاحب اثر چک که نوشته‌ها و تحقیقات او درباره جزیره العرب مشهور و دارای ارزش علمی بسیار است و در پیرامون سال ۱۹۱۷ از این سرزمین دیدار نموده است می‌نویسد. به نقل فیلیبی Musil در شبه جزیره مورد حمله اعراب قرار گرفته و آنان همه یادداشت‌های او را نابود کردند (ارض الانبیاء، ترجمه عمرالدیراوی: ۱۸۴ - ۱۸۵).

قبیله فرمانروایی می‌نموده است.^۷ بنا براین در سراسر نجد شماری انبوه از شیوخ و رؤساء قبایل^۸ فرمان می‌رانده و ریاست داشته‌اند که تقریباً نام هیچ يك آنان دانسته نیست. تنها نام آن گروه که در آغاز بنیان‌گذاری و رشد حکومت مستقل نجد عهده‌دار امارت مناطق گوناگون بوده و با سپاهیان آن حکومت برخورد داشته‌اند، در مصادر ضبط شده است.

امارت درعیه پیش از سال ۱۱۵۸:

یکی از شهرهای جزیره العرب «درعیه» بود که در نزدیک «ریاض» پایتخت کنونی کشور عربستان سعودی قرار داشت و آن را تیره‌ای از قبیله «دروع» در نیمه دوم قرن نهم هجری بنانهاد و به نام مسکن پیشین خود که از روستاهای قطیف بود «درعیه» نام گذارده بودند.^۹

رئیس این قبیله مردی به نام «مانع مریدی» از قبیله «غزه» از دودمان «عنزبن وائل»، بود که مردمان او در دو قریه کوچک در این منطقه فرود آمده بودند.^{۱۰} فرزند او «ربیع بن مانع» پس از وی ریاست قبیله را عهده‌دار بود و با «آل یزید» از قبایل دیگر

۷- عنوان المجد ابن بشر / لمع الشهاب فی سیره محمد بن عبدالوهاب ، نسخه خطی شماره ۳۴۹ ، ۲۳ کتابخانه موزه بریتانیا / فی شمال غرب الجزیره : ۳۴۷ / تاریخ البلاد العربیه السعودیه ، منیر العجلانی (چاپ بیروت) ۱ : ۳۵-۳۷ .
۸- تاریخ البلاد العربیه السعودیه : ۳۵ .

۹- عنوان المجد ابن بشر ، چاپ المطبعة السلفیه مکه : ۱۶ / بین التاریخ والاثار ، عبدالقدوس انصاری ، چاپ دوم (بیروت-۱۹۷۱) : ۱۶۲ / تاریخ البلاد العربیه السعودیه ، منیر العجلانی ۱ : ۵۱ / مدینه الرياض عبر طوار التاریخ ، حمد الجاسر : ۸۵ .

۱۰- عنوان المجد ، ابن بشر : ۱۶ و دیگر مصادر یادشده در پاورقی پیش .

عرب جنگی نموده بود^{۱۱}. فرزندش «موسی بن ربیع» در حال زندگی او بر ریاست قبیله دست یافت و در صدد کشتن پدر برآمد لیکن ربیع از چنگ او گریخته، به «حمد بن حسن بن طوق» امیر «عینیه» از شهرهای دیگر نجد پناهنده شد. موسی با «آل یزید» که در مجاورت درعیه سکونت داشتند جنگ کرده و محل سکونت آنان را به امارت خود افزود.^{۱۲}

پس از موسی، نام چند تن از فرزندان و نوادگان او به عنوان امیر نجد در تواریخ قدیم و جدید آن منطقه^{۱۳} یاد شده که گویا هیچ یک اساس درستی نداشته باشد و همان چند نام نخست نیز که متکی به نقل‌های سینه بسینه اعراب بوده است درست دانسته نیست که تا چه اندازه با واقع منطبق است. قدر مسلم پیش از امارت محمد بن سعود دو تن از اعراب بنی‌خالد با نام‌های «سلطان بن حمد- القیس» و «عبدالله بن حمد القیس» - که نخستین در ۱۱۲۰ و دومی در ۱۱۲۱ کشته شده‌اند - در درعیه فرمانروایی می‌نموده‌اند.^{۱۴}

در سال ۱۱۳۹ یکی از نوادگان «ربیع بن مانع» از «آل مقرن» با نام محمد بن سعود بر امارت درعیه دست یافت^{۱۵} و تا سال ۱۱۷۹ که در گذشت مدت چهل سال در آن منطقه فرمانروایی نمود. درعیه

۱۱- عنوان المجد، ابن بشر: ۱۶-۱۷ / تاریخ البلاد العربية السعودية: ۵۳.

۱۲- تاریخ البلاد العربية السعودية: ۵۴ به نقل از «الدولة السعودية الاولى» صلاح العقاد.

۱۳- مانند عنوان المجد فی تاریخ نجد / الغزوات البیانیة (تاریخ ابن غنام) / تاریخ نجد محمود شکری آلوسی / تاریخ البلاد العربية السعودية، منیر العجلانی / البلاد العربية السعودية، فؤاد حمزه / تاریخ الدولة العربية السعودية، امین سعید / تاریخ المملكة العربية السعودية، صلاح الدین مختار / ارض الانبیاء فیلبی (نیز Arabian Jubilee او: ص ۲۵۴ - ۲۵۵).

۱۴- عنوان المجد ابن بشر / ارض الانبیاء فیلبی.

۱۵- تاریخ البلاد العربية السعودية، منیر العجلانی: ۶۳.

در آن تاریخ شهرکی بود که شماره خانه‌های آن از هفتاد تجاوز نمی‌کرد و محمد بن سعود آن را با سبک ابتدائی قبیله‌ای و عشائری اداره می‌نمود.^{۱۶}

بیست سال آغاز حکومت محمد بن سعود با آرامی و به قیاس دوران فرمانروایان پیشین درعیه سپری شد و میان او و امیران دو شهر ریاض و عیینه - که در نزدیکی درعیه قرار داشتند - و امارات دورتر درگیری و برخوردی نبود. تا آن‌که در سال ۱۱۵۷ شیخ محمد بن عبدالوهاب از علماء «عیینه» به درعیه آمد و بامحمد بن سعود دیدار نمود.

شیخ محمد بن عبدالوهاب و دعوت او:

محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶) از دانشمندان بزرگ مذهب حنبلی، مؤسس مکتبی خاص در اصول عقاید اسلامی است که در نسبت به او «وهابی» نام گرفته و ریشه‌های فکری آن از آراء و افکار برخی از متقدمان اهل سنت مانند ابن تیمیه حرانی (۶۶۱-۷۲۸) و ابن قیم جوزیه (۶۹۱-۷۵۱) گرفته و اقتباس شده است. او در آغاز جوانی از وطن خود بیرون آمده و سالیانی چند در مراکز علمی آن روز گذرانیده و از این‌رو با اوضاع و احوال کشورهای اسلامی آشنایی بسزا یافته بود. قدیم‌ترین و مهم‌ترین سرگذشت نامه‌ای که درباره او تدوین شده و «لمع الشهاب فی سیره محمد بن عبدالوهاب» نام دارد^{۱۷} اطلاعات بسیار جالبی در این باره به دست می‌دهد.

در این رساله آمده است که شیخ از موطن خود به بصره و از آنجا به بغداد و سپس به کردستان عراق رفته، و از کردستان به همدان آمده و دو سال در آنجا اقامت گزیده است. آن‌گاه به اصفهان

۱۶- همان مأخذ: ۹۵.

۱۷- نسخه‌ای از این رساله بارقم حسن بن جمال الدین بن احمد ریگی مورخ شنبه ۲۶ محرم ۱۲۳۳ به شماره ۳۴۶، ۲۳ در کتابخانه موزه بریتانیا محفوظ است.

مهاجرت نموده و «هفت سال در آن شهر در مدرسه عباسیه که آنرا شاه عباس صفوی بنیاد نموده بود اقامت داشت و در این سالها - که همزمان با آغاز کار نادرشاه افشار بود- شرح تجرید قوشچی و شرح مواقف میرسید شریف و حکمت العین کاتبی را نزد میرزاجان اصفهانی محشی شرح تجرید خواند». سپس از اصفهان به ری و از آنجا به قم آمده و با دوست همراه خود که «علی قزاز» نام داشت مدت يك ماه در این شهر ماند و سپس به بلاد عثمانی و شام و مصر رفت و از مصر به جزیره العرب بازگشت. ۱۸

ماجرای سفر مؤسس مکتب وهابی به ایران و درس خواندن او در این ولایات که با شرح و بسط بسیار در لمع الشهاب هست به اشاره در برخی مصادر ایرانی از قبیل ناسخ التواریخ قاجاریه^{۱۹} و روضة الصفای ناصری^{۲۰} و مآثر سلطانیه^{۲۱} و تحفة العالم سید عبداللطیف شوشتری^{۲۲} (با تصریح به اقامت او در اصفهان در این دو مأخذ اخیر) و جزاینها، نیز نامه‌ای که میرزای قمی - دانشمند و فقیه نامور دوره قاجار - در سال ۱۲۳۰ به فتحعلی شاه

۱۸- لمع الشهاب، نسخه یادشده. نیز به بینید: زعماء الاصلاح فی العصر الحديث، احمد امین: ۱۰/ تاریخ البلاد العربیة السعودیة، منیر العجلانی ۱: ۱۸۸ - ۱۹۴/ جزیره العرب فی القرن العشرين، حافظ وهبه: ۳۳۶/ تاریخ الكويت، احمد مصطفی ابوحاکمه ۱: ۲۱۵ و مأخذ دیگر.

۱۹- چاپ امیرکبیر ۱: ۶۸ - ۶۹ و چاپ اسلامیة ۱: ۱۱۸. واز آنجا در منتخب التواریخ خراسانی: ۵۶۲ چاپ محمدحسن علمی.

۲۰- چاپ جدید ۹: ۳۸۰.

۲۱- صفحه ۸۲.

۲۲- ذیل التحفة، چاپ بمبئی: ص ۸-۱۰.

نوشته است ۲۳ آمده و مقاله‌ای خاص نیز در این باره نشر شده. ۲۴ و با توجه به نقل‌ها و روایات مصادر ایرانی (که مؤید نقل لمع الشهاب - معتبرترین و قدیم‌ترین سرگذشت‌نامه شیخ - و به لحاظ قدمت طبعاً مستند به مآخذ و منابع دیگری جز رساله مزبور است) گویا موضوع سفر شیخ به ایران قابل تردید نیست.

شیخ پس از بازگشت به نجد در «حریملاء» از شهرهای منطقه عارض نجد اقامت گزید و از سال ۱۱۵۳ پس از مرگ پدر خود که قاضی شهر مزبور بود به نشر آراء و افکار خویش - که پیش از این نیز گاه و بیگاه ابراز کرده بود - پرداخت. لیکن پس از چندی ناچار شد از آن شهر خارج شده، به «عیینه» وطن خود برود و در آنجا اقامت گزیند.

در «عیینه» امیر منطقه «عثمان بن حمد بن عبدالله بن معمر» او را گرامی داشت و وی مدتی با آزادی در موطن خود به تبلیغ و نشر افکار و نظرات خویش مشغول بود. لیکن از آنجا نیز اخراج شده، به «درعیه» رفت. و این در سال ۱۱۵۷ بود. ۲۵

ماجرای ورود شیخ به درعیه در برخی تواریخ نجد ۲۶ با تفصیل و خصوصیات نقل شده که مورد قبول مورخان معاصر آن سرزمین

۲۳- نسخه اصل در قم که عکس آن در اختیار نگارنده است. نیز نسخه‌های شماره ۵۳۴۸/۱ مجلس و ۲۷۳/۴ سازمان لغت‌نامه دهخدا (به بینید فهرست مجلس ۱۶: ۲۵۹ و منزوی ۲: ۷۸۸ و نسخه‌های خطی ۳: ۴۰۶ و مقاله نگارنده در شماره ۴ سال دهم مجله بررسی‌های تاریخی: ص ۲۵۹).

۲۴- مجله العرفان (چاپ صیدا - لبنان) شماره ۳ سال ۵۷، ص ۲۸۷-۲۹۰. مقاله سید صالح شهرستانی. نیز به بینید: مقاله صادق نشأت در مجله ماه نو، شماره ۴ سال اول.

۲۵- لمع الشهاب: ۳۲-۳۶ نسخه یادشده پیش. ابن بشر (عنوان المجد ۱: ۱۲-۱۵) سال ۱۱۵۸، وابن غنام (الغزوات البیانیه والفتوحات الربانیة - چاپ بمبئی، ۱۹۱۹ - : ص ۳-۴) سال ۱۱۵۹ ضبط نموده‌اند. ۲۶- عنوان المجد ۱: ۱۵ و از آنجا در تاریخ نجد آلوسی.

نیست. ۲۷ به هر حال قدر مسلم در همان اوائل ورود شیخ به درعیه ملاقاتی میان او و محمد بن سعود امیر آن منطقه دست داد که به بیعت و معاهده آن دو بر همکاری انجامید و آثاری شگرف به بار آورد. ۲۸

زمینه سیاسی تشکیل حکومت مستقل نجد:

در میانه قرن دوازدهم هجری سه قدرت و نفوذ سیاسی در کناره های خلیج فارس حکومت می نمود. نخست نفوذ امپراطوری عثمانی بود که از راه عراق - که جزء قلمرو آن دولت شمرده می شد - کناره های غربی خلیج را زیر نظر داشت. دیگر قدرت نظامی ایران که از طریق ناوگان دریایی خاص خود در خلیج فعالیت می نمود. و سوم قدرت های محلی عربی در کناره های غربی و جنوبی خلیج. البته می دانیم که در این سال ها کمپانی انگلیسی هند شرقی نیز در خلیج فارس فعالیت بازرگانی و سیاسی مختلطی داشت و با هر دو دولت ایران و عثمانی روابط خود را حفظ می نمود.

در کناره غربی خلیج قبیله بنی خالد که نیرومندترین قبیله عربی در شرق جزیره العرب بود بر سراسر ساحل غربی از قطر تا کویت فرمانروایی می نمود. نفوذ و قدرت این قبیله در ساحل خلیج از قرن دهم آغاز شده ۲۹ و پس از فتح احساء به دست سپاه عثمانی در میانه قرن یازدهم رو به ضعف نهاده بود؛ تا در سال ۱۰۸۰ با استیلاء «براک بن غریر آل حمید خالیدی» بر آن منطقه ۳۰

۲۷- تاریخ البلاد العربیة السعودیة ، منیر العجلانی ۱ : ۹۰-۹۳ .

۲۸- لمع الشهاب ، فصل دوم و تاریخ ابن غنام (الغزوات البیانیه) . صلاح العقاد در الدولة السعودیة الاولى از رساله ای مخطوط که نسخه آن به شماره 1066 در کتابخانه ملی پاریس هست نقل میکند که نخستین دیدار میان شیخ و محمد بن سعود سرد بوده ، و معاهدات در دیدارهای بعد به وجود آمده و تحکیم یافته است (تاریخ البلاد العربیة السعودیة ۱ : ۹۳) .

۲۹- عنوان المجد ۱ : ۲۴-۲۵ .

۳۰- عنوان المجد ۱ : ۲۵ .

تجدید شده و در میانه قرن دوازدهم به اوج خود رسیده^{۳۱} و به روایتی بخشی از عمان (ساحل جنوبی خلیج) را نیز فراگرفته بود.^{۳۲}

شیوخ بنی خالد در نجد نیز از قدرت و نفوذ بسیاری برخوردار بودند و به اعتبار آن که بزرگترین همسایه امارات مختلف عربی سرزمین نجد - که چنان که گفته شد بیشتر آنها در شرق جزیره عربی میان صحراء دهناء تا ساحل غربی خلیج قرار داشتند - شمرده می شدند، در امور داخلی همه امارات دخالت و اعمال نفوذ می نمودند. چندمدر از این دخالت ها را - مربوط به سال های ۱۱۲۶ و ۱۱۳۲ و ۱۱۴۰ - در تاریخ عنوان المجد می توان یافت.^{۳۳}

از نظر دعوت و هابی و امارت در عیه بزرگترین دشمن هم جوار که مهم ترین سد راه توسعه و گسترش همه جانبه دعوت و حکومت جدید شمرده می شد، نفوذ و قدرت قبیله بنی خالد بود. نخستین درگیری میان این قدرت بزرگ عربی و دعوت و هابی از همان زمان آغاز شد که شیخ محمد بن عبدالوهاب در «عینه» به نشر افکار خویش پرداخته بود و چون شیخ عینه نیرومندترین امیر محلی نجد بشمار بود سایر شیوخ نجد که خطر افکار او را برای خود اندک اندک احساس می نمودند نمی توانستند برای جلوگیری از شیوع و انتشار دعوت جدید کاری از پیش برند. از این رو به تفصیلی که در تواریخ قدیم و جدید نجد مذکور است با مداخله شیخ سلیمان بن محمد خالدی امیر بنی خالد (۱۱۴۸-۱۱۶۵) که در احساء اقامت داشت و نفوذ او در سراسر شبه جزیره عربی به خصوص نجد و مناطق مرزی عراق و شام حکمفرما بود^{۳۴} عثمان بن

۳۱- همان مأخذ ۱ : ۸/۱۵۴/۱۸۳/۲۱۱/۲۱۸ . لمع الشهاب : ۲۲۳ - ۲۲۸ و ۲۳۵ نسخه یادشده پیش .

۳۲- تحفة الاعیان بسيرة اهل عمان ، نورالدین عبدالله بن حمید السالمی ، ج ۱ (چاپ دوم - ۱۳۵۰ ق) : ۱۱-۱۲ .

۳۳- ج ۱ ، ص ۲۱۲-۲۱۳ .

۳۴- لمع الشهاب : برگ ۳۳ نسخه یادشده پیش .

معمر امیر عینیه ناچار شد شیخ را از منطقه خود اخراج کند (سال ۱۱۵۸). ۳۰

بدین ترتیب دعوت وهابی از نخستین روزهای خود با معارضة و رویارویی قدرت بنی خالد روبرو شد و زمینه گسترش بعدی آن کاملاً آماده بود که با مقاومت های شدید همین نیرو مواجه گردد ، جز آن که در همین سال ها اختلافات داخلی میان امراء بنی خالد^{۳۶} موجب شد توجه آنان به مسائل داخلی منطقه فرمانروایی خود معطوف گردد. و این فرصتی شایسته برای دعوت وهابی و امارت درعیه بود که چند سالی با آسودگی خاطر به پیشرفت تدریجی خود ادامه دهند. آغاز پیدایش دعوت وهابی هم زمان با اوج قدرت نادر و فعالیت ناوگان دریایی ایران در آب های خلیج فارس بود که از سه کشتی بزرگ^{۳۷} و سه کشتی کوچک تر و تعداد بیشتری قایق تشکیل می گردید و مرکز آن بندر بوشهر بود.^{۳۸} ورود سپاه ایران به بحرین^{۳۹} و حمله به بصره - که بی سرانجام ماند^{۴۰} - و فتح مسقط

۳۵- عنوان المجد ۱ : ۱۲-۱۵ / لمع الشهاب : ۳۴-۳۶ / الغزوات البیانیة : ۳ - ۴ .

۳۶- عنوان المجد ۱ : ۲۷ .

۳۷- نام این سه کشتی در دره نادره (ص ۵۷۹ چاپ انجمن آثار ملی) آمده است .

۳۸- تاریخ الكويت ۱ : ۶۶ به نقل از اسناد کمپانی هند شرقی که اکنون در کتابخانه وزارت امور کشورهای مشترک المنافع - در لندن (Commonwealth Relations Office) نگاهداری میشود . مجلد ۱۵ ، نامه شماره ۲۴۵۶ مورخ ۳۱ مارس ۱۷۳۹ .

۳۹- دره نادره : ۵۷۷-۵۷۹ / التحفة النبهانیة فی تاریخ الجزيرة العربیة- تاریخ بحرین - ، محمد بن خلیفة النبهانی ، چاپ ۱۳۴۲ ق قاهره : ۱۱۲-۱۱۵ / مجموعه «منتخباتی از اسناد حکومت بمبئی» :

Selections from the records of the Bombay Government. No XXIV - New Series .

بخش مربوط به مسقط (P. 168-187) ، گزارش فرانس واردن در سال ۱۸۱۹ ، بند دهم .

۴۰- ایران و مسأله ایران ، لرد کرزن .

وسیله میرزا محمد تقی خان شیرازی والی فارس - که به کشته شدن سلطان بن مرشد حاکم آن منطقه و جایگزین شدن سیف بن سلطان از هواخواهان دولت نادری بر مسند امارت عمان انجامید^{۴۱} و آن منطقه را جزء مناطق مالیات گزار ایران ساخت^{۴۲}، دولت ایران را به شکل فعالترین نفوذ منطقه جلوه گر کرد. نقش ایران در خلیج فارس بایک آرامش و رکود چند ساله که پس از کشته شدن نادر به سال ۱۱۶۰ به وجود آمده بود در دوره کریم خان زند بالشکرکشی هجده هزار نفری به مسقط و بلاد عمان - که بی سرانجام ماند^{۴۳} و بصره^{۴۴} تجدید و اعاده شد. به طوری که بعضی از مورخان معاصر عرب^{۴۵} به پیروی از برخی خاور شناسان^{۴۶} درگذشت کریم خان زند را به سال ۱۱۹۳ آغاز دوره آزادی و استقلال اعراب کرانه باختری و جنوبی خلیج فارس دانسته اند.^{۴۷}

خبر آغاز دعوت و هابی و لشکرکشی ها و فتوحات در عیه هر چند پس از چند سال از مرزهای جزیره العرب گذشته و به نقاط مجاور از

۴۱- دره نادره : ۵۷۸ - ۵۷۹ و ۵۸۲ - ۵۸۶ / اسناد بمبئی ، گزارش واردن درباره مسقط (م ۱۷۰) بند دهم .

۴۲- اسناد بمبئی ، همان گزارش و همان بند .

۴۳- مجمل التواریخ گلستانه : ۳۳۷ / مجمع التواریخ مرعشی : ۳۲-۳۵ / اسناد بمبئی ، گزارش واردن درباره مسقط ، بند دوازدهم و چهاردهم .

۴۴- مجمل التواریخ گلستانه : ۳۳۷-۳۳۹ / اسناد بمبئی ، همان گزارش ، بند پانزدهم / وقایع السنین : ۵۷۳ .

۴۵- تاریخ الکویت ۱ : ۱۸۳ .

46- Low, History of the India Navy, I, Footnote. P. 171 .

۴۷- در اسناد بمبئی ، گزارش واردن درباره مسقط ، بند هفدهم : درگذشت کریم خان آغاز آشوبها و منازعات اعراب در خلیج فارس ، و نیروی دریائی ایران در آن دوره پنجه نیرومندی دانسته شده است که میتواند قدرت های متنازع محلی را سر جای خود نشانیده ، از بروز زدوخوردها در خلیج جلوگیری کند .

جمله بدون تردید ایران - رسیده بود^{۴۸} لیکن چون ایران هیچگونه مصالح و منافع مستقیمی در آن دوره در مسأله توسعه روزافزون امارت درعیه نداشت و دامنه متصرفات آن امارت هنوز به کرانه‌های خلیج فارس نرسیده بود هیچ‌گونه عکس‌العملی نیز از جانب ایران نه در دوره نادرشاه و نه در دوره کریم‌خان - در این مورد ثبت نشده است. تنها در تاریخ البلاد العربیة السعودیة به نقل از تاریخ احمد جودت پاشا آمده است که محمد بن سعود پس از موفقیت‌های نخستین خود، فکر تشکیل یک حکومت نیرومند عربی واحد در نجد را در سر داشت لیکن از امپراطوری عثمانی واهمه می‌نمود و از طرف دیگر از قدرت نادرشاه، پادشاهی «شیعی» ایران، به سختی نگران و بیمناک بود و نسبت به آن شدیداً حساسیت و عدم رضایت نشان می‌داد.^{۴۹}

وضع دولت عثمانی در خلیج فارس در این سال‌ها به شدت متزلزل و نااستوار بود. زیرا حکومت منطقه بصره که دروازه و مدخل خلیج برای دولت عثمانی بود خاصه از روزگار صفویان نوعی حکومت نیمه مستقل بود که در مواقع حمله سپاه ایران ناچار از کمک اعراب دیگر مناطق خلیج بیش از کمک دولت عثمانی بهره می‌برد، همچنان که در مواردی که اعراب سواحل خلیج با نیروهای ایرانی همکاری می‌نمودند چاره‌ای جز تسلیم در برابر سپاه ایران نداشت و از دولت عثمانی تقریباً هیچ‌کاری در این زمینه ساخته نبود.^{۵۰} دولت عثمانی نیز چهار سال پس از آغاز فعالیت‌های نظامی امارت درعیه (سال ۱۱۶۲) از طریق نامه‌ای که اشراف مکه به باب عالی نوشته بودند

۴۸- در نامه‌ای که میرزای قمی در سال ۱۲۳۰ به فتح‌علی شاه نوشته و پیش‌تر از آن سخن رفت، آمده است که نگارنده در پیرامون بیست و دو سالگی (حدود سال ۱۱۷۸) در نجف اخبار مربوط به دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب و تأیید (محمد بن) سعود امیر درعیه را از او شنیدم (اصل نامه در قم و عکس نگارنده از آن).

۴۹- تاریخ البلاد العربیة السعودیة ۱: ۱۲۰.

۵۰- تاریخ الكويت ۱: ۷۱.

در جریان دعوت جدید قرار گرفت^{۵۱}

نرسیدن وهابیان به سواحل خلیج فارس تا پایان این قرن موجب آن بود که تأثیر و نقشی در مسائل بازرگانی و کشتیرانی خلیج فارس نداشته باشند و از این رو کم تر توجه شرکت های خارجی و نیروهای ذی نفع را در این منطقه به خود جلب کنند. ۵۲ از اواخر این قرن بود که کم کم شیخ نفوذ و سلطه وهابیان در کناره های خلیج فارس پدیدار شد و نخستین آگاهی از وضع دعوت جدید به همین مناسبت وسیله نمایندگان کمپانی هند شرقی در اواخر سال ۱۲۰۰ (۱۸۷۸ م) به لندن گزارش شد^{۵۳}

در برخی از نوشته های متأخر گفته می شود که «وزارت امور ماوراء بحار» انگلستان از مدت ها پیش تر در جریان امر بوده و گسترش قلمرو امارت در عیه را به دقت زیر نظر داشته است^{۵۴}

با این مقدمات به درستی روشن شد که مؤثر ترین و مهم ترین

۵۱- تاریخ البلاد العربیة السعودیة: ۱/۲۱ / دائرة المعارف الاسلامیة: ۱۹۱.

۵۲- به بینید : گزارش واردن درباره وهابیان در اسناد بمبئی (۲۴ : ۴۲۸ - ۴۳۶).

۵۳- تاریخ الكويت: ۱: ۱۰ بنقل از اسناد و مکاتبات کمپانی هند شرقی که اکنون در کتابخانه وزارت امور کشورهای مشترک المنافع در لندن نگاهداری میشود. به نقل همین مأخذ، نخستین گزارش مبسوط و دقیق در مورد عقاید وهابیان در آغاز دسامبر ۱۷۹۸ فرستاده شده است. در حملات وهابیان به مسقط در سالهای سلطنت سعود بن عبدالعزیز، مسقط از حکومت انگلیسی بمبئی کمک خواسته است به بینید : اسناد بمبئی، گزارش واردن درباره مسقط (۲۴ : ۱۶۸ - ۱۸۷) بند ۷۷ - ۸۲ و ۹۱ - ۹۲. در گزارش همود درباره وهابیان (۲۴ : ۴۲۸ - ۴۳۶) بند ۲۶ نیز گفته میشود که شیوخ دیگر اعراب خلیج نیز در برابر وهابیان انتظار کمک دولت بریتانیا را داشته اند.

۵۴- احمد مصطفی ابوحاکمه در تاریخ الكويت (۱ : ۲۳۴) از هدایایی که کمپانی هند شرقی در این دوران به «زعیم وهابیان» می پرداخته است یاد می کند (به نقل از : Brydges, The Wihauy, P. 15)

قدرت در صحنه سیاست خلیج فارس در قرن دوازدهم، نیروی نظامی ایران بود که آن نیز تا سال ۱۱۹۳ بیش‌تر دوام نیافت و پس از آن از میان رفت.^{۵۵}

درهم‌ریختگی‌ها و اغتشاشات داخلی ایران در پایان قرن دوازدهم و توجه دولت قاجار در اوائل قرن بعد به مرز شمال غربی کشور موجب گردید که راه برای زورآزمایی قدرت‌های کوچک و محلی عرب باز شود.^{۵۶} این چنین بود که امارت درعیه چندسال بعد توانست بحرین و مسقط را زیر نفوذ خود قرار دهد و با دست یافتن بر احساء خود را به آب‌های خلیج فارس برساند.

گسترش قلمرو امارت درعیه (هسته مرکزی حکومت نجد) :

نظرات خاص شیخ محمد بن عبدالوهاب در اصول عقاید اسلامی و مسائل مربوط به زیارت و شفاعت و توسل و احترام مشاهد مشرفه و نظایر آن، با آراء مخصوصی که در باب منکران و مخالفان نظرات خود داشت و همه آنان - و بالطبع همه فرق اسلامی هم عصر او و همه قبایل و مردمان سرزمین جزیره العرب - را خارج از دین و «مشرک»، و «قتال» با آنان را «واجب» و خون و مال آنان را «مهدور» و مباح می‌دانست، بالطبع جنگ‌ها و مبارزات خونینی را ایجاب می‌نمود. از این رو پس از گذشت دو سال بر اقامت و استقرار شیخ در درعیه و

۵۵- اسناد بمبئی، گزارش واردن درباره مسقط (مجلد ۲۴ : ۱۶۸-۱۸۷) بند هفدهم.

۵۶- اسناد بمبئی، گزارش واردن درباره قبیله قواسم (اعراب «جواسمی» در مصادر ایرانی-اهالی امارت رأس‌الخیمه) مورخ ۱۸۱۹ (مجلد ۲۴: ۲۹۹-۳۱۲)، بند دوم و هفتم و هشتم که آشوب‌ها و اضطرابات خلیج را محصول «عدم استقرار وضع داخلی ایران» و «انحلال سیاست خارجی ایران در خلیج که فرصت گردنکشی و طرح دعاوی را به قبایل عرب خلیج داده است» می‌داند.

معاهده و پیمان میان او و امیر آنجا، و پس از مکاتباتی که شیخ با مناطق دور و نزدیک دربارهٔ مکتب خود نمود، در سال ۱۱۵۹ جهاد مذهبی اعلام شد.^{۵۷} و برای نخستین بار گروهی از هواداران شیخ - که هنوز درست با آداب و رسوم جنگ و سواری آشنا نبودند - بر برخی قبایل عرب شبیخون زدند و غنایمی به چنگ آورده، به سلامت بازگشتند.^{۵۸}

مکاتبات و کوششهای تبلیغی شیخ که قدرت و شمشیر محمد بن سعود امیر درعیه از آن حمایتی بی دریغ می نمود^{۵۹} توجه اعراب سراسر نجد را به خود جلب کرد. برخی از روستاهای نزدیک اندک اندک به «دعوت» وهابی گراییده و آن را پذیرفتند. روستاهای دیگری نیز خواه ناخواه به ابواب جمعی امیر درعیه پیوستند.

بیست سال اخیر فرمانروایی محمد بن سعود تا سال درگذشت او (۱۱۷۹) سراسر، مصروف جنگ با قبایل دور و نزدیک و مناطق و امارات گوناگون منطقهٔ نجد و «عارض» به خصوص دو امارت «ریاض» و «نجران» بود. در ریاض «دهام بن دواس» امیر آن شهر در برابر حملات پی در پی و شدید سپاه درعیه سخت مقاومت می کرد و از سال ۱۱۵۹ تا ۱۱۸۷ مدت بیست و هشت سال، سی و پنج بار با محمد بن سعود و فرزندش عبدالعزیز جنگید که تفصیل آنها در توارخ قدیم و جدید نجد، و فهرست گونه ای از آنها در کتاب «مدینه الریاض عبر اطوار - التاريخ»^{۶۰} آمده، و در این مأخذ گفته شده است که در این جنگها چهار هزار تن از دو طرف به قتل رسیدند. او سرانجام در ماه ربیع - الثانی سال ۱۱۸۷ در برابر آخرین یورش سپاه درعیه شکست خورده،

۵۷- تاریخ بلاد العربیة السعودیه ۱: ۹۷.

۵۸- عنوان المجد بن بشر / تاریخ البلاد العربیة السعودیه ۱: ۱۴۷.

۵۹- شخصیات الجزيرة العربیة، ذیل نام «محمد بن سعود».

۶۰- ص ۹۶ تا ۹۹، و مطلب مربوط به کشته شدن چهار هزار نفر از دو طرف در صفحه ۹۵-۹۶.

از ریاض گریخت و آن شهر ضمیمه امارت درعیه گردید^{۶۱}. «حسن بن هبة الله المکرمی» صاحب نجران نیز که شیعی مذهب بود^{۶۲} در برابر سپاه درعیه مردانه ایستادگی کرد و در بار نخست (سال ۱۱۷۸) آنان را به سختی شکست داد^{۶۳} لیکن در سال‌های بعد این امارت نیز ضمیمه درعیه شد.

بدین ترتیب هسته مرکزی حکومت مستقل و واحد نجد در دوره محمد بن سعود با جنگ‌های پی‌گیر و متوالی تشکیل یافت و سپاهی منظم و فعال و کارآزموده برای کارزارها و جنگ‌های بعدی به وجود آمد. وضع اقتصادی منطقه فقیر درعیه با غنائم بی‌حسابی که در این جنگ‌ها به دست آمده بود به نحوی سابقه‌ای تحول و رشد یافت. در لمع الشهاب^{۶۴} شرحی شگفت‌انگیز درباره رشد اقتصادی امارت درعیه و تجمل دربار امیر آن آمده است.

تشکیل حکومت واحد در سرزمین نجد :

پس از درگذشت محمد بن سعود به سال ۱۱۷۹، عبدالعزیز بزرگ‌ترین پسران وی عمده‌دار امارت درعیه گردید و سی و نه سال (۱۱۷۹-۱۲۱۸) زمام امور را در دست داشت. در دوره او دامنه متصرفات حکومت درعیه روز به روز افزایش یافت و - با تفصیلی که در تواریخ قدیم و جدید نجد مذکور است و این مختصر جای نقل آن نیست - اندک اندک بر سراسر نجد دست یافت و حکومتی واحد در نجد تأسیس گردید.

۶۱- الغزوات البیانیه : ۹۷-۹۹.

۶۲- لمع الشهاب : برگ ۴۴.

۶۳- لمع الشهاب : ۴۴/ الغزوات البیانیه، ابن غنام/ فی بلاد عسیر، فؤاد حمزه،

۶۴- برگ ۲۳۶ تا ۲۴۶ نسخه یادشده پیش. نیز تاریخ نجد آلوسی.

حکومت نجد در کناره خلیج فارس :

عبدالعزیز سه سال پیش از درگذشت پدر خود (سال ۱۱۷۶) يك بار با سپاهی به احساء رفته و با «عریعر بن دجین بن سعدون» امیر متنفذ بنی خالد (۱۱۶۶-۱۱۸۸) برخوردی نموده بود.^{۶۵} حملات امراء بنی خالد به شهرهای نجد و به خصوص مناطق تحت نفوذ امارت درعیه از چندین سال پیش از این آغاز شده^{۶۶} و در دوره حکومت و امارت عبدالعزیز به اوج شدت خود رسید. از این رو همگی کوشش و تلاش عبدالعزیز از آغاز زمامداری تا سال درگذشت «عریعر» (سال ۱۱۸۸) در تقویت نیروی دفاعی و تحکیم برج و باروی مناطق تحت نفوذ خود و آمادگی برای مقابله با سپاه احساء مصروف می شد. تا آن که «عریعر» در همین سال ۱۱۸۸ در هنگام پیشروی به سوی درعیه و پس از تصرف مراکز مقدم جبهه درعیه در «بریده» در میان راه درگذشت.^{۶۷}

بنی خالد تا این تاریخ چنان که گذشت - بزرگترین قدرت عربی در جزیره العرب بودند که وهابیان با پیشرفت های نظامی خود درسی سالة میان ۱۱۵۸-۱۱۸۸ هنوز جز با متحصن شدن در داخل قلاع و باروها به هیچ گونه یارا و توانایی مقاومت در برابر آنان نداشتند.^{۶۸} و از این رو خواستار صلح و همزیستی مسالمت آمیز با اعراب بنی خالد بودند.^{۶۹} لیکن پس از مرگ «عریعر» با اختلافات و کشمکش های خانوادگی که میان فرزندان او افتاد عبدالعزیز

۶۵ - الغزوات البیانیه : ۷۲/ عنوان المجد ۱: ۴۶ .

۶۶ - از سال ۱۱۷۱ . ببینید لمع الشهاب : برگ ۴۲/ الغزوات البیانیه : ۶۱ .

۶۷ - الغزوات البیانیه : ۱۰۱/ عنوان المجد ۱: ۶۱-۶۲ .

۶۸ - ببینید : وقایع سال های ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ در عنوان المجد (۱: ۴۲)

و الغزوات البیانیه (۶۴) .

۶۹ - لمع الشهاب : ۴۳-۴۴ .

توانست از این منازعات بهره‌برداری کند.^{۷۰} و چون يك سال پیش از این تاریخ شهر ریاض و پیرامون آن پس از بیست و هشت سال - به شرح پیش - فتح و به امارت درعیه ملحق شده بود، نفوذ و نیروهای وهابیان به سرعت رو به گسترش نهاد تاجایی که شش سال بعد (سال ۱۱۹۴) تقریباً سراسر نجد را فرا گرفت. و هر چند «سعدون بن عریعر» امیر احساء (۱۱۸۸-۱۲۰۰) توانسته بود زمام امور را در آن منطقه به دست گیرد دیگر هرگز قدرت بنی‌خالد نتوانست در برابر نیروی روزافزون امارت درعیه کاری از پیش برد و رویارویی‌های سال‌های ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶^{۷۱} نیز سود زیادی نبخشید. البته این قدر بود که وهابیان تا پایان دوره زمامداری او توانایی تعرض به مناطق حکومت و امارت بنی‌خالد به خصوص احساء را نیافتند و همچنان از کرانه‌های خلیج فارس به دور ماندند.^{۷۲}

در سال ۱۲۰۰ شورش علی‌ه «سعدون» در احساء به وجود آمد که به گریختن او از احساء و پناهنده شدن وی به درعیه که امیر آن عبدالعزیز دشمن دیرین و سرسخت او بود انجامید.^{۷۳} مورخان متأخر و معاصر عرب معتقدند که این شورش با تحریک و توطئه کارگزاران امارت درعیه انجام گرفته است.^{۷۴} عبدالعزیز پس از پایان گرفتن دوران زمامداری «سعدون» همچنان بر اساس سیاست پیشین با دامن زدن به اختلافات داخلی و تشدید منازعات بنی‌خالد

۷۰- لمع‌الشهاب : ۷۹-۸۳ . شرح تفرقه اندازی و سیاست خاصی که عبدالعزیز در این مورد پیش گرفت در مصادر و هابی از قبیل تاریخ نجد ابن غنام و ابن بشر به طبع، نیامده است .

۷۱- عنوان‌المجد : (۷۰ و ۷۱ و ۷۴ و ۷۵) .

۷۲- تنها يك بار در سال ۱۱۹۸ عبدالعزیز سپاهی به سرداری فرزند خود سعود به احساء فرستاد که کاری از پیش نبرد .

۷۳- لمع‌الشهاب : ۸۱/الغزوات البیانیه : ۱۳۹ .

۷۴- تاریخ‌الکویت ۱ : ۲۲۲ .

در تضعیف نیروی امارت احساء کوشید و در همین اثنا با برخوردی که «سلیمان بن عفیفان» سردار وهابی به دستور وی باقوای بنی خالد نمود^{۷۵} و برخوردهای دیگر^{۷۶} برای حمله به احساء و فتح مناطق بنی خالد زمینه سنجی می نمود.

عبدالعزیز برای فتح و تصرف احساء و دست یابی بر کرانه غربی خلیج فارس نخست به ارباب مناطق تحت نفوذ بنی خالد دست زد و در این راه کارهایی شگفت آور انجام داد که در تواریخ نجد مذکور است. از جمله آنها واقعه یورش به قریه «فضول» بود که به نوشته مورخ آن دولت: ابن غنام «اهالی آنجا را مانند گوسفند سربردند»^{۷۷} سپس قبایل و مناطقی را که بابنی خالد هم پیمان بودند مورد حمله قرار داد و برخی از آنان از جمله سپاه «ثوینی» امیر قبایل «منتفق» را با خشونت قتل عام نمود^{۷۸}. در سال ۱۲۰۳ سپاه امارت درعیه که اکنون ارتش حکومت واحد نجد بود گویا باز به عزم آزمایش و زمینه سنجی به شهرک «مبرز» در احساء حمله برد^{۷۹}. در سال ۱۲۰۴ بار دیگر احساء مورد یورش همه جانبه قرار گرفت که شرح آن در تواریخ نجد هست^{۸۰} لیکن این بار نیز احساء ضمیمه حکومت نجد نشد. سرانجام در سال ۱۲۰۸ تلاش نظامی حکومت نجد با حملات

۷۵- سال ۱۲۰۲ (عنوان المجد ۱: ۸۳ / الغزوات البیانیه: ۱۰۳ و ۱۵۳).

۷۶- عنوان المجد ۱: ۸۳ و ۸۵ / الغزوات البیانیه: ۱۵۸-۱۵۹.

۷۷- الغزوات البیانیه: ۱۵۹.

۷۸- عنوان المجد ۱: ۸۴-۸۵ / تاریخ الكويت ۱: ۲۲۶. سعود بن عبدالعزیز «علی بن احمد خالدی» را پس از آن که بدو امان داده بود به قتل صبر گشت (لمع الشهاب: ۸۶-۸۸). به خاطر این گونه نمونه ها در آغاز بحث گفته شد که میان جنبش صفوی در ایران و جنبش وهابی نجد تشابهاتی وجود دارد.

۷۹- عنوان المجد ۱: ۸۴.

۸۰- لمع الشهاب: ۸۶ / الغزوات البیانیه: ۱۲۰-۱۲۱ / عنوان المجد ۱: ۸۵.

پی در پی،^{۸۱} و تلاش سیاسی آن از راه ایجاد و تشدید اختلافات قبیله‌ای و محلی به ثمر رسید و احساء به دست سپاه نجد فتح شد و حکومت نجد بر سراسر کناره‌های غربی خلیج فارس دست یافت.

تصرف احساء به همان اندازه که برای حکومت جدید التأسیس نجد از نظر نظامی و سیاسی اهمیت داشت و آن را به صورت قدرتی مهم در کنار متصرفات عثمانی و خلیج^{۸۲} جلوه‌گر می‌ساخت، از نظری دیگر برای دعوت و هابی دشواری‌هایی بسیار به بار آورد. چه، اهالی منطقه احساء به خصوص مردم «قطیف» که همه پیرو مذهب شیعی بودند در برابر دعوت جدید، به سختی مقاومت نمودند. تخریب مساجد شیعیان و سوزاندن کتاب‌های دینی شیعی نیز^{۸۳} مشکلی را حل نکرد و مسئله مقاومت های شیعی تا پایان عمر حکومت مستقل نجد، به عنوان بزرگ‌ترین مشکل آن حکومت در منطقه احساء باقی ماند.^{۸۴}

در راه تشکیل يك امپراطوری عربی:

حکومت نجد پس از تصرف احساء دسترسی به خلیج فارس به توسعه متصرفات خود در شمال و جنوب شبه جزیره عربی پرداخت. نخستین دست‌اندازی به عراق در سال ۱۲۱۲ با حمله به «سماوه» و «سوق-الشیوخ» آغاز شد^{۸۵} و با حملات پی‌در پی به نجف اشرف^{۸۶} و حله^{۸۷}

۸۱- وصف این حملات را در عنوان المجد ۱: ۸۸ و ۹۷-۹۸ و ۱۰۰ و الغزوات البیانیه: ۱۷۳ و ۱۸۲ می‌توان دید.

۸۲- Musil معتقد است که همه تلاش و کوشش حکومت نجد برای فتح احساء به منظور دست یابی بر خلیج فارس بوده است. ببینید: Northern Negd. A Topographical Itinerary (New York 1928) P. 260.

۸۳- الغزوات البیانیه: ۱۹۷ / عنوان المجد ۱: ۹۸ و ۱۰۶.

۸۴- تاریخ الکویت ۱: ۲۳۴.

۸۵- عنوان المجد ۱: ۱۱۲.

۸۶- بخش دوم همین نوشته را ببینید.

۸۷- اسناد بمبئی، گزارش فرانس واردن درباره وهابیان (۴۲۸: ۲۴-۴۳۶)

بند ششم.

وبصره^{۸۸} و بغداد دنبال گردید^{۸۹} و با حمله به کربلا و قتل عام مردم آن شهر در سال ۱۰۱۲۱۶ به اوج خود رسید. این حملات پس از کشته شدن عبدالعزیز به دست مردی از شیعیان یا کردهای عراق در سال ۱۱۲۱۸ شدت بیشتری یافت که چگونگی آن در کتابها و تواریخ مضبوط است.

دوره حکومت سعود بن عبدالعزیز (۱۲۱۸-۱۲۲۹) را باید عصر طلایی دوران هفتاد و پنج ساله حکومت نجد دانست. حملات حکومت نجد در غرب شبه جزیره که از چند سال پیش از این آغاز شده بود در محرم ۱۲۱۸- اندکی پیش از کشته شدن عبدالعزیز و فرمانروایی سعود - به ثمر رسید و شهر مکه به تصرف سپاه نجد درآمد و از آن پس شریف مکه با عنوان والی و نماینده حکومت نجد در آن شهر حکومت و فرمانروایی می نمود. در سال ۱۲۲۰ مدینه نیز فتح شد و داخل قلمرو حکومت نجد گردید.^{۹۲}

مسقط و عمان که در سال ۱۱۹۸ پس از درگذشت احمد بن سعید فرمانروای آن منطقه دچار اختلافات و اغتشاشات شده بود، نیز با حملات سپاه نجد روبرو بود^{۹۳}. این حملات که از پیرامون سال ۱۲۱۵ تا پایان دوره حکومت سعود بن عبدالعزیز ادامه داشت حکمرانان مسقط و عمان را ناچار ساخت که در برابر حکومت نجد سر تسلیم

۸۸- اسناد بمبئی، گزارش واردن درباره وهابیان، بند بیست و یکم.

۸۹- عنوان المجد ۱: ۱۲۳-۱۳۲.

۹۰- بنگرید به قسمت دوم همین نوشته.

۹۱- عنوان المجد ۱: ۱۲۳ / دائرة المعارف الاسلامیه ۱: ۱۹۲.

۹۲- عنوان المجد / تاریخ مکه احمد السباعی، چاپ سوم ۲: ۱۳۰-۱۳۷ / تاریخ المملكة العربية السعودية، صلاح الدین مختار (چاپ بیروت) ۱: ۹۱-۹۲ / تاریخ الكويت ۱: ۲۹۸.

۹۳- تحفة الاعیان بسيرة اهل عمان، نورالدین عبدالله بن حمید السالمی، ج ۲ (چاپ قاهره - ۱۳۴۷ ق): ۱۸۷ - ۱۸۸ / عنوان المجد ۱: ۱۴۶ و ۱۵۳ / لمع الشهاب: ۱۰۴-۱۰۹.

فرود آورند و بادادن پول و هدایا دربار نجد را از خود راضی نگاه دارند.^{۹۴} در عنوان المجد، ذیل وقایع سال ۱۲۲۳ از مردم عمان در جزء رعیت پادشاه نجد نام بینیم^{۹۵} و این می‌رساند که حکومت نجد بر آن نیز سلطه داشته است.^{۹۶}

ابن بشر در پایان شرح چگونگی کشته شدن عبدالعزیز در سال ۱۲۱۸ از امراء او بر نقاط مختلف شبه جزیره عربی نام می‌برد و در آن میان از «والی تهمامه و نقاط مجاور آن از بلاد یمن» یاد می‌کند.^{۹۷} همودر ذیل وقایع سال ۱۲۲۳ از اهالی به عنوان رعایای پادشاه نجد سخن می‌گوید.^{۹۸} او در همین جا فهرستی از متصرفات پادشاه نجد در این سال می‌آورد که شامل همه مناطق شبه جزیره عربی است، و از این برمی‌آید که حکومت نجد تا این سال سراسر جزیره العرب را به تصرف خود درآورده بوده است.^{۹۹}

بدین ترتیب کشوری بزرگ در جزیره العرب از خلیج فارس تا دریای سرخ تشکیل یافت که به گذشت زمان محدوده و قلمرو متصرفات آن رو به فزونی بود. تاریخ الکویت^{۱۰۰} از مصادر غربی^{۱۰۱}

۹۴- اسناد بمبئی، گزارش واردن درباره مسقط (۲۴: ۱۶۸-۱۸۷) بند ۶۰-۶۳/ تاریخ الکویت ۱: ۳۰۰ بدون ذکر مأخذ.

۹۵- عنوان المجد ۱: ۱۴۱.

۹۶- اسناد بمبئی، گزارش واردن درباره قواسم (۲۴: ۲۹۹-۳۱۲) بند نوزدهم که در آن گفته می‌شود حکومت مسقط پس از درگذشت سید سلطان تحت سلطه نجد قرار گرفته است.

۹۷- عنوان المجد ۱: ۱۲۹.

۹۸- همان مأخذ ۱: ۱۴۱. نیز لمع الشهاب: ۲۳۶-۲۳۷ در شمار خراج گزاران حکومت نجد.

۹۹- اسناد بمبئی، گزارش واردن درباره وهابیان (۲۴: ۴۲۸-۴۳۶) بند بیست و هفتم.

۱۰۰- ج ۱، ص ۳۲۲.

101- Corancez, L. A: Histoire des Wahabis depuis leuy origine jusqu'a la fin de 1809 (Paris 1810) P. 139-140.

نقل می‌کند که سلیمان پاشا والی بغداد ناگزیر بافرستادن هدایائی نسبت به حکومت عربی شبه جزیره، خصوع می نمود و می‌کوشید خود را از یورش سپاهیان این نیروی بزرگ هم‌جوار در امان و به دور نگاه دارد. و این می‌رساند که با توسعه دامنه متصرفات و ادامه حملات حکومت جزیره، اندك اندك عراق نیز در دایره و قلمرو آن حکومت قرار می‌گرفت.

بحرین نیز هر ساله به حکومت نجد خراج می‌پرداخت^{۱۰۲} و نام آن در وقایع سال ۱۲۱۸ و ۱۲۲۳ از کتاب عنوان‌المجد جزء متصرفات این حکومت آمده است^{۱۰۳} تا سال ۱۲۲۴ که نجد رسماً آن را به قلمرو خود افزود.^{۱۰۴}

دربار نجد این چنین به سوی هدف اصلی خود که بنیانگذاری يك امپراطوری نیرومند عربی در شبه جزیره و عراق و شام بود^{۱۰۵} پیش می‌رفت.

پایان کار حکومت هفتاد و پنج ساله نجد :

استیلای حکومت نجد بر اماکن مقدس اسلامی و گسترش روز افزون دامنه آن، حکومت عثمانی را سخت نگران کرد. گذشته از این دربار نجد از هیچ کوششی برای تضعیف قدرت عثمانیان کوتاهی نکرده، و حتی قبایل خلیج را به مبارزه با نفوذ عثمانی تحریک می‌نمود.^{۱۰۶}

۱۰۲- لمع‌الشهاب : ۲۳۶-۲۳۷ / اسناد بمبئی، گزارش فرانس واردن درباره مسقط (۲۴: ۱۶۸-۱۸۷) بند ۸۱.

۱۰۳- عنوان‌المجد ۱: ۱۲۹ و ۱۴۱.

۱۰۴- اسناد بمبئی، گزارش مربوط به «عتوب». بحرین (۲۴: ۳۶۲-۳۷۲) بند ۳۰. نیز گزارش مربوط به وهابیان، بند ۳۶.

۱۰۵- تاریخ بغداد، سلیمان فائق بك (چاپ بغداد): ۳۷.

۱۰۶- اسناد بمبئی، گزارش واردن درباره قواسم- اعراب جواسمی در مصادر ایرانی - (۲۴: ۲۹۹-۳۱۲) بند ۴۷.

براین اساس باب عالی در سال ۱۲۲۶ برای بیرون آوردن اماکن مقدس از دست حکومت نجد - به عنوان نخستین گام در راه سرنگون ساختن آن - سپاهی از جانب مصر روانه شبه جزیره نمود .

این سپاه نخست بندر «ینبع» را در کناره دریای سرخ نزدیک مدینه تصرف کرده، از آنجا به سوی مدینه به راه افتاد. لیکن در میان راه با سپاه اعزامی حکومت نجد به سرداری عبدالله بن سعود مواجه شده، و پس از چند برخورد سرانجام سپاه عثمانی شکست خورد و با گذاردن چهار هزار کشته عقب نشینی کرد .

پس از رسیدن خبر این شکست، محمد علی پاشا - والی مصر از جانب دربار عثمانی - سپاهی گران به مدد آنان فرستاد. در سال ۱۲۲۷ این دو سپاه به مدینه حمله کرده و آن را گشودند و چندی بعد مکه را نیز به تصرف آوردند. و به این ترتیب حجاز پس از چندین سال مجدداً ضمیمه امپراطوری عثمانی گردید. این موضوع موجب شد که بسیاری از مناطق نجد نیز سراز اطاعت حکومت مرکزی فرو پیچند و دربار درعیه را با مشکلاتی بسیار مواجه سازند. ۱۰۷

در این میان سعود بن عبدالعزیز در اواسط سال ۱۲۲۹ درگذشت و فرزندش عبدالله به جای او نشست . عبدالله چندین بار با سپاه مصر و عثمانی جنگید و سرانجام با انعقاد پیمانی حالت صلح به شکل موقت میان دو طرف حکمفرما شد.

در سال ۱۲۳۲ باردیگر محمد علی پاشا سپاهی عظیم به سرداری فرزندش ابراهیم پاشا به شبه جزیره فرستاد. این سپاه به تدریج همه نقاط حجاز و نجد را فرو گرفته، و در سال ۱۲۳۳ به درعیه پایتخت کشور رسید و پس از مدتی محاصره، آن را نیز تصرف نمود و عبدالله بن سعود را دستگیر کرده، همراه گروهی از امراء وی ۱۰۸ به باب

۱۰۷- خلاصه ای از بندهای اخیر گزارش واردن درباره وهابیان (۲۴) : ۴۲۸ - ۴۳۶ .

۱۰۸- در اسناد بمبئی، گزارش یاد شده در باورقی پیش، بند چهل و یکم : همراه پنج تن .

عالی فرستادند ۱۰۹. شهر درعیه در اواخر سال ۱۲۳۴ به دستور محمدعلی پاشا يك سره ویران و باخاك یکسان شد و جز تل خاکی از آن باقی نماند ۱۱۰ عبدالله بن سعود نیز در اسلامبول - پس از آن که مدتی او را در بازارها گردانیدند - به دار آویخته شد و باقی مانده افراد خاندان او و بازماندگان شیخ محمد بن عبدالوهاب از نجد به مصر کوچانیده و تبعید شدند و به این ترتیب دوران حکومت هفتاد و پنج ساله درعیه در جزیره العرب به پایان رسید. ۱۱۱

از این پس بازماندگان این خاندان - چنان که پیش از این نیز گفته شد - برای احیاء حکومت واحد عربی نجد، تلاش های بسیار کردند که در نتیجه آشوب های محلی و اختلافات داخلی و مداخلات دولت عثمانی هیچ يك به ثمر نرسید. استیلای آل رشید (۱۲۵۱ - ۱۳۳۶ ه ق) بر نجد نیز سدی در برابر تجدید حیات و قدرت آنان می بود. تاسرانجام امیر عبدالعزیز بن عبدالرحمن در سال ۱۳۱۹ (ه . ق) از کویت به نجد آمد و - چنان که پیش تر گفته شد - اندك اندك بر نجد که در آن هنگام در تصرف آل رشید بود، و حجاز دست یافت و کشور «عربستان سعودی» را تأسیس و ایجاد نمود.

ایران و حکومت نجد

اثراتی که پیدایش و گسترش حکومت نجد در سیاست منطقه ای دولت ایران در خلیج فارس داشته و اقداماتی که در بیست و پنج سال میان ۱۲۰۸-۱۲۳۳ به خاطر وجود این حکومت در آن سوی مرزهای کشور، انجام گرفته است به چند بند قابل تقسیم است :

۱۰۹- عنوان المجد ۱: ۲۰۲ / الفتوحات اسلامیة زینی دحلان ۱: ۲۶۷.

۱۱۰- ویرانه های درعیه هنوز در نزدیک ریاض پایتخت کشور عربستان سعودی برجاست. بنگرید به تاریخ نجد فیلبی، تعریف عمرالدیروای، چاپ بیروت: ۱۶۱ / جزیره العرب حافظ وهبه: ۵۸ / بین التاریخ والاثار، عبدالقدوس انصاری، چاپ دوم (بیروت- ۱۹۷۱): ۱۵۸-۱۶۳.

۱۱۱- در این هنگام «کشور نجد» ۲۳۰۰۰۰ تن جمعیت داشت و خراج سالانه آن ۲۲۱۰۰۰ ریال نجدی بود (لمع الشهاب: برگ ۲۳۶-۲۳۸).

۱- روابط اعراب سواحل با حکومت نجد و کشمکش بحرین

در بخش مسائل منطقه ای، مهم ترین مسأله ای که تشکیل حکومت عربی جدید پدید آورد، موضوع دست اندازی نجد بر بحرین و مسقط و روابط اعراب سواحل خلیج فارس با آن بود.

پیش تر گفتیم که، پس از درگذشت کریم خان زند با اغتشاشات و کشمکش هایی که در داخل کشور پدید آمد، قدرت مستقر و ثابت نظامی ایران در خلیج از میان رفت. لیکن این البته بدان معنی نبود که فرمانروایان بعدی از امور این منطقه به طور کلی غافل مانده باشند. بحرین از سال ۱۱۹۳ تا سال ۱۱۹۶ همچنان در تصرف دولت ایران و تابع حکومت بوشهر بود^{۱۱۲}. پس از درگذشت کریم خان قبیله عرب «عتوب» (بنی عتبه) که در بندر «زیاره» ساکن بودند به بحرین حمله ور شده و به غارتگری پرداختند. شیخ نصر حکمران بوشهر به دستور علی مرادخان زند سپاهی به سرداری برادر خود به بندر زیاره فرستاد و آن را محاصره کرد. «عتوب» چون توانایی مقاومت در برابر سپاه بوشهر در خود نمی دیدند درخواست کردند که آنچه از بحرین به غارت برده بودند بازگردانند و صلح در میان برقرار گردد. لیکن سرانجام جنگ در پیوست و برخلاف انتظار، سپاه بوشهر در هم شکست و «عتوب» بر بحرین دست یافتند. علی مرادخان در تدارك حمله ای دیگر برای بازستاندن بحرین بود که درگذشت^{۱۱۳}

در سال ۱۲۱۳ امام مسقط به دستور بیگلربیگی فارس با چند کشتی از نفرات مسلح به بحرین رفت و کشتی های عتوب را که میان بحرین و هند رفت و آمد می نمود تصرف کرد^{۱۱۴}. عتوب برای

۱۱۲- اسناد بمبئی، گزارش واردن درباره «عتوب» بحرین (۲۴: ۳۶۲-۳۷۲) بند یازدهم.

۱۱۳- همان مأخذ و همان گزارش، ملخص، بندهای ۱۲-۲۰.

۱۱۴- همان مأخذ و همان گزارش، بند ۲۱. گزارش مربوط به مسقط (۲۴: ۱۶۸-۱۸۷) بند ۲۹.

پیشگیری از خطرات احتمالی، مالیات سالانه‌ای را که پیش‌تر حکومت بحرین به دولت ایران می‌پرداخت در آن سال به حکومت بوشهر فرستادند^{۱۱۵}. سال بعد امام مسقط همراه ایرانیان به بحرین حمله‌ور شده و آن منطقه را تصرف نمود. عتوب با هواداران خود به «زیاره» پناهنده شده و از حکومت نجد برای رویارویی با ایرانیان و امام مسقط کمک خواستند. دربار نجد به این درخواست پاسخ مثبت داد و سال بعد عتوب با پشتیبانی سپاه نجد به بحرین حمله‌ور شده، بر آن دست یافتند و نیروهای ایران و مسقط را از آن منطقه بیرون راندند. این‌گویا نخستین برخورد مصالح ایران در خلیج فارس با حکومت جدید عربی نجد بود.^{۱۱۶}

عتوب پس از این به دستور حکومت نجد^{۱۱۷} با کشتی‌های خود که در آب‌های خلیج فارس گردش می‌نمود کشتی‌هایی را که به سوی بصره یا ایران می‌رفتند مورد حمله و غارت قرار می‌دادند^{۱۱۸}. این وضع بالطبع برای هیچ‌یک از دو دولت ایران و عثمانی قابل تحمل نبود. از این‌رو در سال‌های ۱۲۱۵-۱۲۱۶ هر دو دولت «امام مسقط» را تشویق می‌نمودند که به نجد حمله‌ور شود، و بدو وعده می‌دادند که در این صورت از یاری او فروگذار نخواهند نمود. زیرا خطر نجد اکنون به نحو باززی نمودار شده و بیم آن می‌رفت که با گسترش روزافزون نفوذ آن، به زودی راهزنی‌های دریایی، سراسر خلیج فارس را فراگیرد. این خطر بود که همه نیروهای را که در خلیج، مصالح و منافع بازرگانی داشتند علیه حکومت جدید عربی متحد می‌نمود.^{۱۱۹}

۱۱۵- اسناد بمبئی، گزارش مربوط به عتوب : بند ۲۲.

۱۱۶- همان مأخذ و همان گزارش، بند ۲۳.

۱۱۷- ایضاً : بند ۲۵. نیز بند ۲۶-۲۷.

۱۱۸- ایضاً : پایان بند ۲۳. نیز ببینید ناسخ‌التواریخ قاجاریه ۱: ۱۵۱-۱۵۲ چاپ امیرکبیر.

۱۱۹- همان مأخذ، گزارش واردن درباره مسقط (۲۴: ۱۶۸-۱۸۷) بند ۳۵.

در سال ۱۲۲۶ بحرین از حکومت نجد جدا شده و مجدداً به دست عتوب افتاد ۱۲۰. باشکست‌هایی که دولت نجد در این سال و سال بعد از نیروهای ایران و عثمانی در شرق و غرب شبه جزیره یافت و خضوعی که به ناچار در برابر دولت ایران نشان می‌داد (به شرحی که پس از این خواهیم دید) حکمران عتوبی بحرین در سال ۱۲۲۸ در برابر حملات خارجی ناگزیر شد مجدداً از دولت ایران استمداد کند. سپهر در وقایع این سال می‌نویسد:

«حکمران بحرین، شیخ علی نامی را با چند رشته مروارید و بعضی اشیاء نفیسه از هندوستان به حضرت فرستاد و پناهنده دولت ایران گشت. زیرا که اعراب عتوبی ساکن جزایر فارس پس از انقضای نادرشاه، بر ولایت بحرین دست یافتند و از تبعه ایشان قبیله جواسم که در جزیره قشم جای دارند بسیار وقت به سرقت کشتی‌های ایران و هندوستان دست گشودند. بعد از اتفاق دولت روم و انگریز مقرر شد که کارداران دولتین در قلع و قمع حاکم بحرین و طایفه جواسم متحد باشند، لاجرم حاکم بحرین دفع این داهیه را دست‌توسل به دامان کارگزاران ایران زد» ۱۲۱.

از اسناد بمبئی برمی‌آید که فتح‌علی شاه در اندیشه بازگرداندن بحرین بوده است. نماینده حکومت انگلیسی بمبئی در مسقط در نامه‌ای مورخ ۱۷ نوامبر ۱۸۱۴ = اواخر ذی ق ۱۲۲۹ به دولت متبوع خود گزارش داده که فتح‌علی شاه خلعتی برای سلطان بن صقر رئیس قبیله قواسم (جواسم) و شیخ رأس الخیمه - که با دولت نجد میانه خوبی نداشت ۱۲۲ - فرستاده است تا همکاری او را در بازگرداندن

۱۲۰- همان مأخذ، گزارش مربوط به عتوب بحرین (۲۴: ۳۶۲-۳۷۲) بند ۳۳.

۱۲۱- ناسخ التواریخ قاجاریه ۱: ۱۵۱-۱۵۲ چاپ امیرکبیر. از مصادر تاریخی برمی‌آید که در سالهای بعد درگیری‌هایی میان عتوب و دولت ایران روی داده است. در روضة الصفا (۴۵: ۱۰) ذیل وقایع سال ۱۲۴۷ مینویسد: در این سال سی چهل تن از اعظم اعراب عتوبی و جواسمی که در بند محبوس بودند به شفاعت صید سعیدخان حاکم مسقط آزاد شدند.

۱۲۲- اسناد بمبئی، گزارش واردن درباره مسقط (۲۴: ۱۶۸-۱۸۷) بند ۶۰.

بحرین به ایران جلب کند. ۱۲۳

مشابه این درگیری را دولت ایران در مورد مسقط و عمان نیز با حکومت نو بنیاد نجد داشت که شرح آن را پس از این خواهیم دید .
مسئله مهم تر برای دولت ایران پناه دادن و مدد رساندن حکومت نجد به برخی قبایل شورشی عرب در سواحل ایران، و تحریک دیگران به شورش بود. از اسناد بمبئی برمی آید که حکومت نجد به مرور بندرگاه های ایرانی در ساحل خلیج فارس را نیز تحت نفوذ خود در آورده، و این موجب ناتوانی دولت ایران از تدارک هجومی همه جانبه علیه نجد بود ۱۲۴ . این اقدامات تحریک آمیز از طرف دولت ایران بی پاسخ نماند. در روضة الصفای ناصری ذیل وقایع سال ۱۲۲۴ می نویسد: اعراب بستک و جهانگیریه از بلاد لارستان فارس به اعراب وهابی که در بر نجد ساکن بودند پناه برده و متوسل شدند و اعراب نجد به پشتیبانی آنان برخاستند. حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس ، صادق خان ولد رضاقلی خان قاجار دولو را به دفع اعراب فرستاد. در برخوردی که در حوالی قطیف و بحرین میان صادق خان و اعراب نجد روی داد سپاه ایران پیروز شد . ۱۲۵
این ماجرا با شرح بیشتر در ناسخ التواریخ قاجاریه نیز ثبت شده ۱۲۶ و در همین مأخذ ذیل وقایع حمله سال ۱۲۲۶ سپاه ایران به نجد نیز از تجربه صادق خان در جنگ با نجدیان سخن رفته است. ۱۲۷

۲- حملات حکومت نجد به اعتاب مقدس اعراب :

دولت نجد در راه تحقق بخشیدن به آرمان بنیانگذاری امپراطوری عربی ، از سال ۱۲۱۲ دست اندازی های خود را به کشور عراق در

۱۲۳- همان مأخذ، گزارش مربوط به قواسم (۲۴: ۲۹۹-۳۱۲) بند ۴۴.

۱۲۴- همان مأخذ ، گزارش مربوط به وهابیان (۲۴: ۴۲۸-۴۳۶) بند ۳۴.

۱۲۵- روضة الصفای ناصری ۹ : ۴۶۶.

۱۲۶- ناسخ التواریخ قاجاریه ۱ : ۱۱۴ چاپ امیرکبیر.

۱۲۷- همان مأخذ ۱ : ۱۲۱ چاپ مزبور.

شمال سرزمین نجد آغاز کرده بود^{۱۲۸}. حمله به عراق جزاین جنبه، از رهگذر مذهبی نیز برای نجد اهمیت داشت چه بنا بر معتقدات مذهب و هابی زیارت مشاهد مقدس «شرك» به خدا، و کشتن زایران مشاهد - که براین اساس از دیدگاه آنان مشرکند - رواء و جان و مال آنان مباح است. از این رو حکومت نجد پس از آن که خود را به کنار مرزهای عراق رساند بر مبنای همین اعتقاد مذهبی به ویران ساختن مشاهد مقدس کربلا و نجف همت گماشت.

حملات سپاه نجد به کربلا و نجف در طول مدت بیش از ده سال (از سال ۱۲۱۴ تا ۱۲۲۵) به صورت متوالی ادامه داشت^{۱۲۹} و به خصوص پس از کشته شدن عبدالعزیز به دست مردی از مردم عراق شدت بسیار یافت. نجدیان در این حملات جز يك بار در مورد کربلا، موفق به گشودن شهر نشدند و به ارباب اهالی و کشتن افرادی که در بیرون بارو می یافتند و زایرانی که به وطن خود باز می گشتند قناعت می نمودند. تفصیل وقایع یورش های و هابیان به این دو شهر در تواریخ قدیم و جدید آن دو آمده و جامع ترین مأخذ عمومی در این باب، کتاب «الدرالمکنون فی مآثر الماضیه من القرون»^{۱۳۰} نوشته یاسین بن خیرالله خطیب عمری^{۱۳۱} است^{۱۳۲}.

در مورد نجف اشرف که در تیررس حملات نجدیان قرار داشت نخستین بار در سال ۱۲۱۴ سپاه نجد بر آن حمله برد و چهار ماه

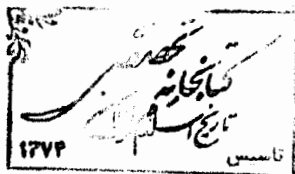
۱۲۸- عنوان المجد ۱: ۱۱۲.

۱۲۹- عنوان المجد ۱: ۱۲۳-۱۳۲.

۱۳۰- دو نسخه خطی شماره های 23, 312, 23, 313 کتابخانه موزه بریتانیا.

۱۳۱- زاده ۱۱۵۸ در موصل. سرگذشت و فهرست آثار اوونیا و فرزندش در مصادر هست (بینید بروکلن ۷۸۱: ۲-۷۸۲) از آثار خود او کتاب «غرائب الاثر» وسیله محمود صدیق الجلیلی در سال ۱۳۶۹ در موصل به چاپ رسیده است. نیز بینید العراق بین الاحتلالین، عباس الغراوی (چاپ بغداد-۱۳۷۳) ۲۰۸: ۶.

۱۳۲- نیز مصادر دیگر که ذکر نامهای آنها بطول می انجامد.



شهر را محاصره کرد ۱۲۳ لیکن با مقاومت قبیله خزاعل روبرو شده، بابر جای گذاردن سیصد کشته عقب نشینی نمود ۱۳۴. بار دوم در سال ۱۲۱۶ پس از حمله به کربلا، به نجف آمده و شهر را محاصره نمودند لیکن کاری از پیش نبرده و پس از کشتن پنج تن از مردم آن به نجد باز گشتند ۱۳۵. در سال ۱۲۱۸ مجدداً حمله آورده و نجف را در محاصره گرفتند لیکن باز نتوانستند شهر را بگشایند و باز گشتند ۱۳۶. این حملات همچنان ادامه داشت و چند نمونه دیگر آن نیز در کتابها ضبط شده است از جمله حمله‌ای در ماه صفر سال ۱۲۲۱ و حمله‌ای دیگر در رمضان ۱۲۲۵. ۱۳۸

در تمامی این حملات روحانیون نجف در برج و باروی شهر موضع گرفته، از آن دفاع می نمودند. پیشوای مذهبی نجف شیخ جعفر کاشف الغطاء خود فرماندهی مدافعان شهر را عهده دار بود. وصف اقدامات شیخ و چگونگی دفاع نجف در مصادر مربوط هست. ۱۳۹ آقا احمد کرمانشاهی که خود جزء شاگردان شیخ بوده و در حمله سال ۱۲۱۴ چهار ماه تمام هر شب با دیگر روحانیون نجف در باروی شهر کشیک می داده، در مرآت الاحوال جهان نما ۱۴۰ شرحی جالب هر چند مختصر در باره آن نوشته است.

- ۱۳۳- مرآت الاحوال جهان نما، آقا احمد کرمانشاهی، نسخه شماره ۵۵۵۱ کتابخانه مجلس شورای ملی تهران. سرگذشت نامه وحید بهبهانی: ۴۵۳.
- ۱۳۴- دوحه الوزراء کرکوکلی (چاپ بغداد): ۲۱۲.
- ۱۳۵- ماضی النجف و حاضرها ۱: ۳۲۵-۳۲۶.
- ۱۳۶- همان مأخذ ۱: ۳۲۶/ موسوعة العتبات المقدسة، قسم النجف ۱: ۲۲۹.
- ۱۳۷- مفتاح الکرامه، سید جواد عاملی ۵: ۵۱۲ (پایان کتاب الدین)/ اسناد بمبئی، گزارش مربوط به وهابیان: بند ۲۰/ موسوعة العتبات المقدسة، قسم النجف ۱: ۲۲۹.
- ۱۳۸- مفتاح الکرامه ۷: ۶۵۳ (پایان کتاب الوکاله).
- ۱۳۹- ماضی النجف و حاضرها ۱: ۳۲۶ دیده شود.
- ۱۴۰- نسخه یادشده پیش / سرگذشت نامه وحید بهبهانی: ۴۵۳.

کربلا نیز مکرر مورد یورش نجدیان قرار گرفته است که مهم‌ترین آنها حمله سال ۱۲۱۶ است. نجدیان در این حمله روضه مقدس حسینی (ع) را ویران ساختند^{۱۴۱} و همه نفایس درون حرم و خزانه را به غارت بردند و زایران حائر شریف و اهالی کربلا را قتل عام نمودند. شمار کشتگان این واقعه پنج هزار تن بوده است^{۱۴۲}. درحملاتی که سپاه نجد پس از این سال به کربلا نمود دیگر بر کربلا دست نیافت. دو حمله از آن جمله یکی مربوط به ج-۱ ۱۲۲۳ ۱۴۳ و دیگری در رمضان ۱۲۲۵ ۱۴۴ در کتاب‌ها و مصادر ضبط شده که هیچ‌یک موفق نبوده است. جز آن‌که در حمله اخیر پیرامون يك صد و پنجاه تن از زایران حرم مقدس حسینی (ع) که بیشتر ایرانی بودند^{۱۴۵} و از زیارت نیمه شعبان بازگشته، به وطن خود می‌رفتند در میان راه به دست نجدیان کشته شدند^{۱۴۶}.

شرح و وصف یورش سال ۱۲۱۶ نجدیان به کربلا و کشتار همگانی مردم آن شهر در همه تواریخ قدیم و جدید نجد و کربلا و در بسیاری از مآخذ عربی و فارسی دیگر آمده است که ذکر نام آنها موردی ندارد. در منابع فارسی قرن سیزدهم- تا آنجا که علی‌العجالة

۱۴۱- آنان پس از این در سال ۱۲۲۰ حرم مقدس ائمه اربعه بقیع را نیز در مدینه ویران ساختند (مفتاح الکرامه ۵ : ۵۱۲ / روضات الجنات ۴ : ۱۹۹ / تاریخ المملكة العربية السعودية ، صلاح الدین مختار ۱ : ۹۲).

۱۴۲- اسناد بمبئی ، گزارش مربوط به وهابیان، بند سیزدهم. در همین بند گفته میشود که تنها محله عباس (محله‌ای که حرم مقدس حضرت ابی‌الفضل در آن واقع است) در این واقعه آسیبی ندید.

۱۴۳- تاریخ المملكة العربية السعودية ، صلاح الدین مختار ۱ : ۹۷-۹۸.

۱۴۴- مفتاح الکرامه، سید جواد عاملی ۷ : ۶۵۳ (پایان کتاب الوکالة).

۱۴۵- ملاحظه میشود که در حملات سپاه نجد مدافعان و کشته‌شدگان بیشتر

از ایرانیان بوده‌اند.

۱۴۶- مآخذ پیش : همان جا.

به خاطر است - در ذیل تحفة العالم میر عبداللطیف شوشتری ۱۴۷ و مجمع التواریخ میرزا محمد خلیل مرعشی ۱۴۸ و مرآت الاحوال جهان نما ۱۴۹ و مسیر طالبی ۱۵۰ و زبور آل داود ۱۵۱ و نامه میرزای قمی به فتحعلی شاه ۱۵۲ و مآثر سلطانی ۱۵۳ و حدائق السیاحه شیروانی ۱۵۴ و ناسخ التواریخ قاجاریه ۱۵۵ و روضه الصفای ناصری ۱۵۶ و تاریخ نوجهانگیر میرزا ۱۵۷ و منتظم ناصری ۱۵۸ و فارس نامه ناصری ۱۵۹ از این واقعه سخن رفته است. در دیباچه رساله معادیه، نسخه شماره ۷۱۲ کتابخانه حضرت امیرالمؤمنین در نجف اشرف - که آن را یکی از شاگردان آقامحمد باقر بهبهانی که در این واقعه از عراق به کرمانشاه رفته بود نگاشته است - نیز از این ماجرا یاد می شود. ۱۶۰ در سرگذشت - نامه های دانشمندان

۱۴۷- چاپ بمبئی : ص ۸-۱۲ .

۱۴۸- چاپ عباس اقبال : ص ۱۵۰-۱۵۲ .

۱۴۹- نگاشته ۱۲۲۵، برگ ۷۰ پ - ۷۷ پ نسخه شماره ۵۵۵۱ کتابخانه مجلس / سرگذشت نامه وحید بهبهانی : ۴۵۴-۴۵۵ .

۱۵۰- از میرزا ابوطالب اصفهانی (۱۱۶۵-۱۲۲۱) به نقل کتاب تاریخ کربلا و حائر حسین : ۱۷۳ .

۱۵۱- نگاشته سال ۱۲۱۸، عکس شماره ۵۸۷۰ دانشگاه، ذیل سرگذشت میرزا محمد خلیل مرعشی نگارنده مجمع التواریخ (نیز ببینید مجمل التواریخ گلستانه : ۴۰۲ چاپ دوم) .

۱۵۲- مورخ ۱۲۳۰ . عکس نگارنده از نسخه اصل و نسخی که پیش تر در پاورقی شماره ۲۳ همین بحث یاد شد.

۱۵۳- ص ۸۲ تا ۸۶ .

۱۵۴- ص ۴۲۷ .

۱۵۵- ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۰ چاپ اسلامیه و ص ۶۸-۶۹ چاپ امیرکبیر .

۱۵۶- ج ۹ چاپ جدید، ص ۳۸۰-۳۸۲ .

۱۵۷- صفحه ۲۲۰ که اشاره ای به این ماجرا دارد .

۱۵۸- ج ۳، ص ۷۸ .

۱۵۹- ج ۲، ص ۲۵۰ .

۱۶۰- فهرست منزوی ۲ : ۹۹۰ .

شیعی ذیل سرگذشت ملا عبدالصمد همدانی - فقیه عارف این دوره - که در این واقعه کشته شده ^{۱۶۱} و میرسید علی کربلایی صاحب ریاض - پیشوای مذهبی کربلا در آن عصر - که از کشته شدن به طرزی شگفت انگیز و اعجاز آمیز رهایی یافته ^{۱۶۲}، نیز در مآخذ شرح حال حاجی میرزا آقاسی ایلروانی وزیر محمد شاه قاجار - که شاگرد ملا عبدالصمد همدانی بوده و خانواده او را پس از کشته شدن وی بنابه وصیت او به ایران بازگردانده است ^{۱۶۳} یاد این واقعه دیده می شود.

موفقیت سپاه نجد در تصرف کربلا و ویران ساختن حرم حسینی (ع) «موجب اطمینان حکومت نجد به خود، و سرآغاز کوشش جدی آن برای گشودن مناطق دیگر و ضم و الحاق آنها به قلمرو خود گردید» ^{۱۶۴}. لیکن از سوی دیگر اقدامات خشونت بار آنان در کشتن کودکان و پیران و زنان ^{۱۶۵} و به خصوص هتک حرمتی که نسبت

۱۶۱- چنین است نام برخی از مصادر شرح حال او : روضات الجنات ۴ : ۱۹۸-۱۹۹ / فوائد الرضویه : ۲۳۲ / روضة الصفا ۱۰ : ۱۶۸ / ریحانة الادب ۴ : ۲۴۴ چاپ اول / طرائق الحقایق ۳ : ۹۵ چاپ اول / بستان السیاحه : ۶۴۳ / هدیة العارفین ۱ : ۵۷۵ / مکارم الآثار ۲ : ۶۱۰-۶۰۰ / شهداء الفضيلة : ۲۸۶ / تذکره شمس التواریخ : ۵۲ / منتخب التواریخ : ۳۱۰ چاپ محمد حسن علمی / مؤلفین کتب چاپی ۳ : ۸۶۱ / ریاض العارفین : ۴۶۵ / سرگذشت نامه وحید بهبهانی : ۳۱۷-۳۱۸ / ذریعه ۳ : ۴۷ و ۱۲ : ۵۹ .

۱۶۲- روضات ۴ : ۴۰۵-۴۰۶ / مکارم الآثار ۳ : ۹۰۹ / منتخب التواریخ : ۵۶۳ چاپ یاد شده پیش. در قصص العلماء تنکابنی ذیل سرگذشت فرزندش سید محمد مجاهد (ص ۱۲۸ چاپ علمیة اسلامیه) .

۱۶۳- ببینید طرائق الحقائق ۳ : ۱۳۲ / مکارم الآثار ۱ : ۷۶ و جزاینها.

۱۶۴- اسناد بمبئی ، گزارش واردن درباره وهابیان (۲۴ : ۴۲۸ - ۴۳۶)

بند سیزدهم .

۱۶۵- واقعه کشتار عمومی کربلا در روز عید غدیر روی داد که بیشتر مردم کربلا که توانایی داشتند بنا بر سنت مذهبی برای زیارت غدیریه به نجف رفته بودند و باقی ماندگان بیشتر زنان و کودکان و پیران بودند .

به حایر شریف شده بود «اثری عمیق در ایران و بلاد عربی و ترک
برجای نهاد» ۱۶۶ و همگان «حکومت عثمانی را به سهل انگاری در
حفظ و نگاهبانی حایر شریف متهم ساختند». ۱۶۷

دولت ایران که پیوسته در جریان اخبار مربوط به عتبات
عالیات بود ۱۶۸ به زودی از این ماجرا آگاه شد. در تواریخ ایرانی
این دوره می نویسند که فتحعلی شاه از این واقعه بسیار متأثر شده
و درصدد چاره جویی کلی برای این مسأله برآمد. لیکن چون عراق
جزء قلمرو دولت عثمانی محسوب بود نخست اسماعیل بیك بیات
غلام خاصه شریفه را به رسالت نزد سلیمان پاشا والی عراق فرستاد
تا چنان که دولت عثمانی خود در اندیشه مجازات نجدیان نیست
اجازه دهند تا سپاهیان ایران از راه بصره - که در قلمرو آن دولت
بود - به نجد روند و پیش از آن که کار حکومت نجد بالا گرفته و
علاج کار ناممکن شود به چاره آن پردازند. سلیمان پاشا پاسخ
فرستاد که در تدارك کار هستیم و به دستور دولت عثمانی برای
از میان برداشتن حکومت مزبور اقدام خواهیم نمود. لیکن اندکی
بعد سلیمان پاشا درگذشت و با درهم ریختگی و اختلالی که از مرگ
او در امور عراق روی نمود دولت عثمانی نتوانست به وسیله سپاه
عراق کاری در این مورد از پیش برد و به وعده خویش وفا کند. ۱۶۹
سپهر می نویسد که در سال ۱۲۱۷ منشوری از دربار ایران
به عبدالعزیز بن سعود فرستاده شد و استرداد اموال غارت شده از
روضه مقدس حسینی (ع) و مردم کربلا و زایران، و ادای دیه

۱۶۶- اسناد بمبئی، گزارش مربوط به وهابیان، بند سیزدهم.

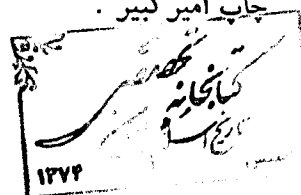
۱۶۷- همان مأخذ و همان جا.

۱۶۸- دوحه الوزراء کرکوکلی (چاپ بغداد): ۲۱۷.

۱۶۹- مآثر سلطانی: ۸۲-۸۶ / روضه الصفاى ناصری ۹: ۳۸۲/منتظم

ناصری ۳: ۷۸/ ناسخ التواریخ قاجاریه ۱: ۱۱۹-۱۲۰ چاپ اسلامیة و ۶۸-۶۹

چاپ امیرکبیر.



کشتگان درخواست گردید. در آن منشور تهدید شده بود که چنان چه حکومت نجد اموال را باز نگرداند و دیه کشتگان را نپردازد سپاه ایران خاک درعیه را برباد خواهد داد ۱۲۰.

آنچه مسلم است دولت ایران پس از واقعه حمله سال ۱۲۱۶ به کربلا همواره در جهت درهم شکستن و سرکوب کردن حکومت درعیه تلاش می نموده و در این راه از وسائل گوناگون استفاده کرده است. از تاریخ جبرتی برمی آید که سپاه ایران در سال ۱۲۱۸ به نجد حمله کرده و مسافتی در آن خاک پیش تاخته بودند. او ضمن وقایع این سال می نویسد: سپاه نجد جده و مکه را فروگذارند زیر ابدانان خبر رسید که ایرانیان به بلاد درعیه حمله برده و بخشی از آن را تصرف نموده اند ۱۲۱. در اسناد بمبئی ۱۲۲ پیشروی ها و استقرار وضع حکومت نجد را در سال های ۱۲۲۲-۱۲۲۳ ناشی از آن می داند که دو دولت ایران و عثمانی در این سال ها تلاش خود را برای درهم شکستن حکومت نجد کاسته بوده اند و از این رو، آن دولت توانست نفوذ خویش را در خلیج و نقاط دیگر شبه جزیره گسترش بخشد. دولت ایران از سوی دیگر به تقویت امکانات دفاعی عتبات عالیات و مرمت ویرانی های کربلا پرداخت که شرح آن در مصادر سرگذشت و وقایع عهد فتحعلی شاه مذکور است. از آن جمله قلعه کربلا را «که به سبب ظهور وهابی و دست اندازی ایشان» آسیب دیده بود تعمیر و مرمت نمود ۱۲۳ و تزیینات حرم مقدس حسینی (ع) را که به دست آنان ویران شده بود تجدید کرد. آینه کاری روضه مطهر، آینه کاری ایوان و ضریح نقره از آثار او در آن حرم است. مناره آستانه را نیز زرانودود ساخته و قندیل طلا در روضه منور

۱۷۰- ناسخ التواریخ قاجاریه ۱: ۱۲۰ چاپ اسلامیه و ۶۹ چاپ امیرکبیر.

۱۷۱- المختار من تاریخ الجبرتی (چاپ مصر): ۵۳۹.

۱۷۲- گزارش واردن درباره وهابیان (۲۴: ۴۲۸-۴۳۶) بند ۲۲.

۱۷۳- تاریخ نو جهانگیر میرزا: ۲۲۱.

نصب کرد. بنای مدرسه و تعمیر خیمه‌گاه و افزودن کتیبه کاشی از دیگر کارهایی است که این پادشاه برای نوسازی آستان مقدس حسینی (ع) و کربلا انجام داد^{۱۷۴}.

در مورد نجف اشرف که خطر حملات ناگهانی نجدیان پیوسته آن را تهدید می‌کرد و بارو و قلعه آن - بنا بر آنچه از مآخذ بر می‌آید - سخت سست پی بوده^{۱۷۵} و این نکته در مواقع محاصره سپاه نجد فوق‌العاده موجب نگرانی و تشویش اهالی شهر بوده است، فتحعلی‌شاه قلعه‌ای جدید در آنجا بنا نهاد که در برابر حملات نجدیان به خوبی مقاومت می‌نمود. جهانگیر میرزا در تاریخ نو در ذکر آثار فتحعلی‌شاه می‌نویسد: «ثانیاً کشیدن قلعه مبارکه نجف اشرف است که بعد از ظهور طایفه وهابی آن قلعه را در آنجا کشیدند و مبلغ‌های کلی در راه رضای ائمه طاهرین صلوات‌الله علیهم اجمعین و راحت مسلمین در آن سرزمین خرج فرمودند»^{۱۷۶}.

۳- نامه سعود به فتحعلیشاه و پاسخ آن :

پیش‌تر گفتیم که محمد بن عبدالوهاب پیشوای مذهبی درعیه در آغاز کار، نامه‌هایی به مناطق مختلف شبه جزیره فرستاد و مردم آن مناطق را به پیروی از افکار خویش خواند. او پس از بالا

۱۷۴- سنگ نبشته منصوب در اسپر شرقی درگاه ورود مقبره فتحعلی شاه در قم، مشتمل بر فهرست بخشی از آثار و بناهای او (ببینید تربت پاکان ۱: ۸۰) نیز مآخذ سرگذشت و کتابهای تاریخ دوره او.

۱۷۵- ماضی النجف وحاضرها ۱: ۳۲۶.

۱۷۶- تاریخ نو: ۲۲۰ به مناسبت سخن از باروی نجف و کربلا که مورد حمله نجدیان بود و وسیله پادشاه ایران تعمیر و تحکیم شد خاطر نشان میکند که نخستین باروی مدینه را نیز عضدالدوله پادشاه ایرانی بنا نهاده بود (المغانم المطابه فی معالم طابه، مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی، تحقیق حمد الجاسر، چاپ بیروت - ۱۳۸۹، شماره ۱۱ سلسله نصوص و اباحات جغرافیه و تاریخیه عن جزیره العرب: ص ۱۹۰)

گرفتن کار پیروان خود و سرو صداهایی که درباره او و مکتب او در کشورهای اسلامی پیچید نیز همچنان نامه‌هایی به دانشمندان و بزرگان بلاد اسلامی می‌نوشت و آنان را از نظرات خود آگاه می‌ساخت.

عقایدی که محمد بن عبدالوهاب بدان دعوت می‌نمود همان نظراتی بود که چهارصد و اند سال پیش از او ابن تیمیه (ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم حرانی) اظهار داشته و چون با آراء همه دانشمندان اسلامی و تمامی مذاهب منافات داشت مورد مخالفت قرار گرفته، و به تکفیر و زندانی شدن ابن تیمیه و مرگ او در زندان پایان گرفته بود ۱۷۲. بیگانگی ذهنی و فکری جامعه اسلامی نسبت به عقاید ابن تیمیه در دوره محمد بن عبدالوهاب نیز برقرار و پابرجا بود و با آن که دعوت وی به خاطر برخوردار بودن از موضع قدرت و متکی بودن به شمشیر حکومت نجد از خطراتی آن چنان مصون و محفوظ می‌نمود لیکن این خطر به شکل جدی مطرح بود که اتفاق و اجماع مذاهب اسلامی در برابر دعوت جدید سرانجام به مبارزه و نبرد مسلمانان معتقد با آن و باحکومت جدید عربی بیانجامد و این دعوت و دولت را در آغاز شکوفایی ناکام بگذارد. از این رو وی باتلاشی همه‌جانبه از راه تدوین رسائلی خاص و فرستادن نامه‌ها به بلاد دیگر کوشید تا زیرلوی «دعوت به توحید خالص» مکتب خود را به «سلف صالح» مستند سازد و آن را از صورت بدعتی نو بیرون آورد.

نمونه نامه‌هایی که وی برای دانشمندان اسلامی فرستاده و در آن برای اثبات معتقدات خود به استدلالات نقلی پرداخته و از این که فقهاء و علماء اسلامی، او و پیروان او را تکفیر کرده و خارج از دین اسلام دانسته‌اند گلایه نموده است در کتاب «الاجتهاد

۱۷۷- فوات الوفیات ۱: ۷۷/ الدرر الکامنه ۱: ۱۴۷/ البدایة والنهایه ۱۴: ۱۳۶.

والتجدید فی التشریع الاسلامی» ۱۷۸ به نقل از مجلد سوم «اتحاف اهل الزمان» ابن ابی الضیاف براساس نامه‌ای که او به عمرالمحجوب التونسی فقیه بزرگ تونس در تیمه دوم قرن دوازدهم نوشته است هست. پاسخ زیبا و ادیبانه‌ای که فقیه مزبور به نامه او داده نیز در همین مأخذ ثبت است ۱۷۹.

پس از درگذشت محمد بن عبدالوهاب نیز این روش از طرف حکومت نجد برای آشنا ساختن مسلمانان دیگر با معتقدات وهابیان پیروی می‌شد. سعود بن عبدالعزیز ۱۸۰ نامه‌ای به شیخ جعفرکاشف الغطاء - پیشوای مذهبی شیعه در نجد اشرف - نوشته و اصول و مبانی عقیدتی وهابیان را برای او تشریح و توضیح نموده بود. ۱۸۱ کاشف الغطاء رساله‌ای بانام «منهج الرشاد» در پاسخ نامه مزبور نوشت و آن نخستین ردی است که برآراء وهابیان نوشته شده است. ۱۸۲

سعود در دوره فرمانروایی خود (۱۲۱۸-۱۲۲۹) نامه‌ای به فتحعلی شاه نوشته و عقاید وهابیان را برای او شرح داده و او را به پیروی از «توحید خالص» که شعار وهابیان است فراخوانده بود. در آن نامه گفته شده بود که دانشمندی از نجد نزد شاه فرستاده خواهد شد تا او را برحقیقت طریقه وهابی آگاه سازد.

متن این نامه در دست نیست لیکن پاسخی که فتحعلی شاه برای

۱۷۸- ببینید مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، شماره یازدهم، مقاله آقای علی اکبر شهابی (ص ۱۶۱-۱۷۰).

۱۷۹- ببینید: مأخذ پیش، ص ۱۶۵-۱۷۰.

۱۸۰- سعود دو سال نزد شیخ محمد بن عبدالوهاب درس خوانده و بانظرات و استدلالات او آشنا شده و در فقه و تفسیر قرآن و حدیث دست یافته بود. ببینید تاریخ المملكة العربية السعودية، صلاح الدین مختار ۱: ۱۳۳.

۱۸۱- طبقات اعلام الشيعة - قرن سیزدهم (الکرام البرره) ۱: ۲۵۲/ سرگذشت نامه وحید بهبهانی: ۲۵۶.

۱۸۲- همان مأخذ. طبعاً به استثناء ردی که برادر شیخ محمد بن عبدالوهاب با نام «الصواعق الالهيه» بر عقاید او نگاشت.

او فرستاده زیر عنوان «به سعود و هابی فرمانروای نجد و حجاز نوشته شد» در گنجینه نشاط هست. در پاسخ فتحعلی شاه آمده است که بنا بر آنچه گفته می‌شود مذهب شما جز آن است که دعوی می‌کنید^{۱۸۳} بنا بر این در فرستادن دانشمندی از خود شتاب کنید تا چنانچه در گفته خود مبنی بر پیروی از توحید خالص راستگو باشید به حسینعلی میرزا فرمانروای سواحل عمان فرمان دهیم تا شما رایاری کند.

متن این سند که به زبان عربی و از رهگذر تحقیق در تاریخ دعوت و هابی سودمند و ارزنده است بر اساس چند نسخه از گنجینه نشاط^{۱۸۴} عیناً در اینجا نقل می‌شود. محصل و ملخص مفاد آن همان دوسه جمله‌ای است که اکنون اشاره رفت :

«تبارك الذی بیده الملك و هو علی كل شیئی قدير. و بعد فقد اتانا منك كتاب مصدق لساناً عربياً توضح منه عرف المعارف منتشراً و مطویاً. والعجب ثم العجب انك دعوتنا الی التوحید ونفی التشریك عن الله الحمید المجید ونحن بین یدیه مفطورون علیه، نحدث به قديماً وان هذا صراطی مستقیماً. نعم وجدوا اولیائنا كتابك دلیلاً علی انك قد اخذت فی هذا الطریق سبیلاً اذاً لاتخذوك خلیلاً ولاتجدل سنتنا تحویلاً، والمؤمنون بعضهم اولیاء بعض، وعز من قال: وربطنا علی

۱۸۳- و هابیان در افکار عمومی شیعیان آن دوره چنان که از مصادر گوناگون برمی‌آید بعنوان تیره‌ای از «خوارج» و دشمنان خاندان پیامبر شناخته می‌شده‌اند (ببینید مفتاح الکرامه : پایان مجلدات پنجم و هفتم و تواریخ ایرانی دوره قاجار). نخستین بررسی در عقاید و هابیان در منابع فارسی در کتاب مرآت الاحوال جهان‌نما، نگاشته سال ۱۲۲۵ (برگ ۷۰ پ ۷۷) نسخه شماره ۵۵۵۱ کتابخانه مجلس شورای ملی، زیر عنوان «فصل در بیان مذهب جماعت و هابی» دیده می‌شود. پس از آن در بستان السیاحه شیروانی (ص ۶۰۲) و تواریخ ایرانی نیز بحث‌هایی در این باره هست.

۱۸۴- نسخه شماره ۹۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و شماره ۸۴ ب دانشکده حقوق همان جا و دو نسخه شماره ۳۱۱۸ و ۴۶۵۱ کتابخانه مجلس شورای ملی و چند نسخه از کتابخانه‌های عمومی و شخصی قم.

قلوبهم اذ قاموا فقالوا ربنا رب السموات والارض .
وقد ذكرتم انكم ترسلون عالماً منكم الينا لنطلع عليكم وتطلعوا
على مالدينا، ليكون لكم مالنا و عليكم ما علينا، فارسلوا و عجلوا فيه
فانما المعروض على حضرتنا من مذهبكم غير ما تكتبون والناس من
عندهم يقولون ويسمعون وان يتبعون الا الظن وان هم الا يخرصون.
ثم استعجلوا حتى ينكشف من امركم الحجاب ويرفع الارتياح.
وان كان الامر كذا فهذا اتفاق المسلمين وكان حقاً علينا نصر
المؤمنين، ثم مدكم باموال وبنين، وموقعين على شبل هزبر الخلافه ومن
له على سواحل العمان قدرة وشرافه: حسين على ميرزا ان يعاملكم
بالمودة سراً وجهراً ويمدكم بما تستمدونه برأ و بجرأ ١٨٥. فان الله
سخر لنا الامصار ودبر لنا البحار. وهو الذي يسيركم في البر والبحر
انه على ما يشاء قدير. ونحمد الله على ما هدانا ونسلم على النبي
البشير النذير» .

۴- مسأله مسقط وبرخورد نظامی ایران و نجد :

كمك ایران به مسقط و عمان در گرفتاری ها و مسائل آن سرزمین
از نظر عرف سیاست ایران سنتی قدیم شمرده می شود. تردید نیست
که اگر در این باره بر اساس متون و مصادر ایرانی و خارجی و اسناد
و مدارك مربوط به خصوص مجلدات اسناد کمپانی هند شرقی ١٨٦
تحقیقی علمی و عمیق انجام گیرد حقایق تاریخی مجهول بسیاری
کشف خواهد شد .

در باره سابقه روابط ایران و مسقط اکنون مطلب مستندی
بر اساس مآخذ قدیم به خاطر ندارم. از کتاب های متأخر بر می آید که

- ١٨٥- این جمله اگر تفننی در عبارت نباشد میرساند که سعود در نامه خود
خواستار همکاری ایران و نجد شده بوده است .
١٨٦- که اکنون در کتابخانه وزارت امور کامنولث (کشورهای مشترک --
المنافع) نگاهداری میشود .

مسقط و زنگبار از دیرباز زیر فرمان يك «امام» اداره می شده است ۱۸۷ می دانیم که شاخه ای از آل بویه پس از انقراض آن سلسله در ایران به زنگبار رفته و سالیانی دراز در آن سرزمین فرمانروایی نموده اند و تاریخی خاص در شرح وقایع دوران سلطنت آنان در زنگبار تدوین شده است. بنابراین باید روابط ایران و مسقط را در دوره اسلامی از قرن های نخستین هجری و دست کم از قرن پنجم مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

در بخش نخستین این بحث گفته شد که مسقط در دوره نادر شاه و کریم خان زند خراج گزار ایران بوده است. روابط آن سرزمین با ایران در قرن سیزدهم تا میانه دوران پادشاهی ناصرالدین شاه نیز در نوشته های مربوط به خلیج فارس ۱۸۸ و جز آن مورد بحث قرار گرفته و اسنادی نیز در این باره در مآخذ قدیم و جدید نشر یافته است ۱۸۹ که به هر حال از موضوع سخن ما خارج است. از جمله نمودهای روابط عمیق ایران و مسقط در دوره فتحعلی شاه مسئله دست اندازی نجدیان بر مسقط و دفاع ایران از تمامیت ارضی آن سرزمین بود که به نبرد سپاهیان ایران و نجد انجامید و به شکست نجدیان پایان گرفت. در بخش نخستین این بحث گفتیم که مسقط با گسترش روزافزون قلمرو حکومت نجد اندك اندك زیر نفوذ آن حکومت قرار گرفت تا آنجا که جزء متصرفات و خراج گزار آن شمرده می شد. لیکن دربار نجد

۱۸۷- ببینید خلیج فارس، آرنولد ویلسون، ترجمه محمد سعیدی: ۲۰۱/ یکصد و پنجاه سند تاریخی: ۱۶۸-۱۶۹.

۱۸۸- از جمله کتاب «بحرین و مسائل خلیج فارس» از جهانگیر قائم مقامی: ۱۳۵-۱۵۳ و «خلیج فارس» ویلسون. در کتابهای «بندرعباس و خلیج فارس» سدیدالسلطنه و «مطالعاتی در باب بحرین و خلیج فارس» عباس اقبال و نشریه «سمینار خلیج فارس» نیز گویا مطالبی در این زمینه هست (نیز ببینید روضه - الصفای ناصری ۱۰: ۵۷۵).

۱۸۹- ناسخ التواریخ قاجاریه ۳: ۲۹۴-۲۹۸ چاپ امیرکبیر/ روضه الصفای ناصری: ۵۴۸-۵۴۹ چاپ سنگی / یکصد و پنجاه سند تاریخی: ۲۱۲-۲۲۰.

به این مقدار قانع نبود و میخواست رسماً آنرا به متصرفات خود ضمیمه ساخته و جزء کشور نوبنیاد عربی کند و به دست والیان منصوب از جانب خود سپارد. از این رو در صدد حمله ای همه جانبه به مسقط بود که ماجرای کشته شدن عبدالعزیز (سال ۱۲۱۸) انجام این مهم را به تأخیر افکند ۱۹۰. در سالهای بعد نجدیان مکرر دست اندازیها و حملاتی به خاک مسقط می نمودند تا آنکه امام مسقط در سال ۱۲۲۶ در این باره به دولت ایران شکایت برده، مددخواست و دولت ایران این فرصت را مغتنم شمرد. هدایت در روضة الصفاى ناصری ذیل وقایع سال ۱۲۲۶ می نویسد:

«آغاز این سال صادق خان قاجار از جانب نواب حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس به منازعه طایفه وهابیه مأمور شد. تبیین این اشارت آنکه طایفه اعراب وهابیه رفته رفته در بحرین که از اجزای فارس است تصرف و تسلط پیدا کردند و گاه گاه در حوالی بندر مسقط که آن نیز در دست اعراب خوارج و باج گزار فرمانفرمای فارس بوده و می باشد به غارت می آمدند. صید سعیدخان و مدرس سلطان امام مسقط شرح واقعه به فرمانفرمای فارس معروض داشتند. لهذا صادق خان سردار به مسقط رفته، از آنجا با جمعیت اعراب به برنجد تاخته، به حوالی درعیه دارالملک مشایخ وهابیه رفته، از جانب سعود محمد بن سیف و سیف بن مالک که دوسردار دلیر بودند به مقابله صادق خان آمدند. رزمی گران رفت و از خون اعراب، برنجد ساحت بدخشان شد و سرداران مجروح و زخم دار گردیدند و سردار قاجار نصرت یافت... و غالب اماکن و مساکن آنان سوخته و افروخته گردید و سردار قاجار به مسقط آمده، از آنجا با تحف و هدایای امام مسقط صید سعید سلطان به شیراز بازگشت» ۱۹۱.

در ناسخ التواریخ قاجاریه نیز ذیل وقایع همین سال آمده است:

«نخستین فتحی که در این سال روی نمود خبر شکست عرب

۱۹۰- اسناد بمبئی گزارش مربوط به مسقط (۱۶۸:۲۴-۱۸۷) بند ۳۷-۳۸.

۱۹۱- روضة الصفاى ناصری ۹: ۴۷۱.

وهابی بود. همانا آن جماعت از اراضی نجد هر روز بر قوت و شوکت افزوده، تازمین بحرین را به تحت فرمان آوردند و همت بر قتل و غارت مسقط استوار کردند. امام مسقط نهفته خاطر ایشان را به شاهزاده حسینعلی میرزا که فرمانگزار فارس بود باز نمود و به موجب فرمان او صادق خان دولوی قاجار که هم از این پیش چنان که ذکر شد کارزار آن گروه عرب را مجرب داشت با فوجی از دلیران عجم تا به مسقط تاختن کرد و از آنجا لشکری با مردم خود پیوسته کرده، تاحوالی در عیه عنان باز نکشید. سعود که سید آن سلسله بود برای مدافعت و منازعت سیف بن مالک و محمد بن سیف را با گروهی از عرب که عدد رمل و عدت نمل داشتند بیرون فرستاد. هر دولشکر در برابر یکدیگر درآمده، بازار ستیز و آویز گرم کردند. بعد از کشش و کوشش محمد بن سیف و سیف بن مالک بازخمهای مهلك به صعوبت و زحمت طریق هزیمت گرفتند و مردم ایشان طعمه تیغهای سرافشان شدند. امام مسقط به شکرانه پیشکشی شایان به درگاه شاهزاده حسینعلی میرزا فرستاده و مژده این فتح روز دوشنبه بیستم ربیع الاول در حضرت شهریار معروض افتاد». ۱۹۲

تجربه‌ای که سپهر اشاره می‌کند برخورد نظامی ایران با نجد در سال ۱۲۲۴ است که به سرداری همین صادق خان دولو انجام گرفته و شرح آن پیش از این گذشت.

۵- درخواست صلح دولت نجد از ایران :

پس از شکست نجدیان از سپاه ایران در مسقط (در سال ۱۲۲۶) و شکست دیگر آنان از نیروهای محمدعلی پاشا در حجاز که به از دست دادن مکه و مدینه انجامید (سال ۱۲۲۷) حکومت نجد سخت در اندیشه افتاد به خصوص از این نظر که حملات جدیدی از سوی دولت ایران در کناره‌های جنوبی و غربی خلیج فارس انتظار می‌رفت. از این رو

۱۹۲- ناسخ التواریخ قاجاریه ۱: ۲۰۶ چاپ اسلامیة و ۱۲۰-۱۲۱ چاپ امیرکبیر.

دربار نجد چاره‌ای جز آن ندید که بادولت ایران کنار بیاید. ۱۹۳
براین اساس در سال ۱۲۲۷ «فرستاده‌ای بانام ابراهیم بن
عبدالکریم برای صلح و جلب دوستی ایران به این کشور فرستادند
که بانفوذ کلام و تواضعات متداول در مقامات دولتی مؤثر افتد.
دولت ایران در آن هنگام در صدد فرستادن نیروهایی برای رویارویی
بانجدیان بود و عبدالله بن سعود سردار نجد، از این مطلب بسیار
می‌ترسید. هیأت‌نمایندگی نجد از طرف مقامات دولتی ایران به گرمی
استقبال شد چه در واقع دولت ایران هم وسائل لازم را برای يك هجوم
همه‌جانبه به نجد در اختیار نداشت.

از طرف دیگر برای سعود نیز این يك سیاست هوشمندانه به‌شمار
می‌رفت که از همه وسائل برای جلوگیری از هجوم نیروهای ایرانی
استفاده کند زیرا باشکست‌هایی که دیده بود در برابر چنین حمله‌ای
به صورت کامل عاجز و ناتوان بود». ۱۹۴

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که روابط دو کشور پس از این
دوستانه بوده و زردوخوردی در میانه‌روی نداده است.

۶- نامه امام یمن و پاسخ آن :

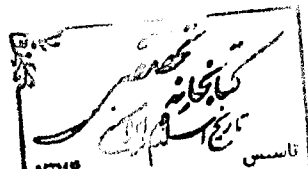
در رویدادهای سال ۱۲۲۸ در مآخذ ایرانی از آمدن فرستادگان
امام یمن به دربار ایران، به شکوه از دست‌اندازی‌ها و «ترکتازی»های
نجدیان سخن رفته است. سپهر در ضمن وقایع این سال می‌نویسد :
«وهم در این سال از والی اراضی یمن دو تن عرب طلیق اللسان به رسالت

۱۹۳- اسناد بمبئی ، گزارش مربوط به مسقط، بند نود و یکم .

۱۹۴- اسناد بمبئی، گزارش واردن درباره وهابیان (۴۲۸:۲۴-۴۳۶) بند

سی و چهارم .

نامه سابق‌الذکر سعود و پاسخ آن میتواند مربوط به همین ماجرا باشد مگر آنکه
از برخی قرائن در متن نامه پاسخ و عنوان آن در گنجینه نشاط خلاف آن استظهار
گردد .



رسید و از جور سعود فرمانگزار ممالك نجد شکایت به درگاه پادشاه آورد...» ۱۹۵.

در مصادر تاریخی شرح بیشتری در این باره دیده نشد. لیکن در گنجینه نشاط سوادنامه‌ای است که از جانب فتحعلی شاه در پاسخ نامه امام یمن نوشته و فرستاده شده، و پیداست که مربوط به همین مورد بوده است چه در ناسخ التواریخ هم پس از نقل آمدن فرستادگان امام یمن و دو پیام آور دیگر می‌نویسد: «حکم رفت تامعتمدالدوله میرزا عبدالوهاب منشی الممالك (نشاط) به صوابدید کارپردازان مملکت جواب مکاتیب سفیران را نگار داده، مراجعت گرفتند» ۱۹۶.

از این پاسخ نامه برمی‌آید که امام یمن در نامه خود تطاولات و دست اندازی‌های سعود بن عبدالعزیز را به حدود یمن شرح داده و برای مبارزه بانجریان کمک خواسته و از خوابی که در این باره دیده بود یاد نموده بود. در پاسخ فتحعلی شاه گفته می‌شود که و هابیان در آغاز بر نجد و پیرامون آن دست یافتند و سپس حجاز و نواحی آن را به تصرف درآوردند و به خاطر سهل انگاری و عدم توجه والیان و فرمانگزاران مناطق مجاور قدرت فراوان یافته، مقدسات اسلامی و خون مسلمانان را پایمال ساختند. لیکن پروردگار آشفته‌گی‌ها را اصلاح خواهد نمود و سرو صورت خواهد بخشید.

از این پاسخ به درستی برمی‌آید که دولت ایران پس از درخواست صلحی که از جانب حکومت نجد شده و پیام‌هایی که در میان رد و بدل شده بود نمی‌خواست با آن دولت درگیری پیدا کند. چه این وضع با نفوذی که نجدیان به هر حال در خلیج فارس داشتند از نظر مصالح و منافع سیاسی و بازرگانی ایران در این منطقه به هیچ وجه مصلحت نبود و دولت ایران نیز با درگیری‌هایی که در مرز شمال غربی خود داشت توانایی مقابله با اقدامات خصمانه آن حوزه در خود نمی‌دید.

۱۹۵- ناسخ التواریخ قاجاریه ۱: ۱۵۱ چاپ امیرکبیر.

۱۹۶- ایضاً: ۱۵۲.

چنین است متن پاسخ فتحعلی شاه به نامه امام یمن:

«ادام الله عزه واقام نصره و تمتع به المسلمین و ایده نصره الدین. فانه وصل الی حضرتنا کتابک - احسن الله تعالی مآبک - مبتدئاً بتحمید الله الحمید و تمجید رسول الله المجید، حاویاً حالات تلك الحدود حاکياً ما جرت علیها من تطاولات سعود، مبشراً باشارات المنام و یا حبذا ان صحت الاحلام، شارحاً استجنادک من معاشر المسلمین لدفع الکفرة والمشرکین، ناصراً لدين الله طالباً بذلک رضاه مهدياً بهداه .

اما ما ثبت فی طی الذریعة من استیلاء الوهابیة و افعالهم الشنیعة، بلی قد استتوا اولاً علی بلاد النجد و ما والاها ثم الحجاز و ماجاورها فتسامح فی امرهم الولاية و الاشراف و تساهل حماة الاطراف، حتی انبسط الغی برأ و بحرأ و انتشر الشر شرقاً و غرباً، فانحدرو ایمیناً و شمالاً و تكثر و رجالاً و مالا. هتکوا حمی الدین و سفکوا دم المسلمین. کانهم رأوا حومة الاسلام بلاحام و راع فسر حوا فیها بلارهب ولا ارتیاع، و ترکوا حماة تلك الثغور کانهم سقوا کأس الحتوف و کم بلغوا بحیلتهم مالیس یبلغ بالسیوف، و للزمان صروف نهضة و وقوف - ثبت و محو تکدر و صفو، کم صلیحت الامور بعد فسادها و انسدت الثغور بعد نفادها و انطفت الفتن بعدما صلیت و غیضت الدواهی بعد ما جرت. و لطال ما كانت الدعايم انثلمت و المناظم انخرمت و الامور مارت و الفتن ثارت و الرسوم تغیرت و السنن اضطربت، فصرف الله ذلک عن اولیائه و نصرهم علی اعدائه. ان ذلک علی الله یریر و الی الله المصیر. کم من حق مال فادالیه و کم من باطل ضال فازالیه و لیعلموا آنائه. والسلام» ۱۹۷

۱۹۷- گنجینه نشاط، براساس نسخی که پیشتر یاد شد (باورقی شماره

۷- رفتن کاروان ایرانی از راه نجد به حج :

راه ایران به حجاز در قرن‌های نخست بنا بر آنچه در کتاب‌های مسالك و ممالك و جز آن دیده می‌شود از طریق بصره بود ۱۹۸ که از صحرای نجد می‌گذشت ۱۹۹ و مسافتی دراز در این سرزمین می‌پیمود. در قرن‌های متأخرتر نیز کسانی که از راه عراق و خشکی به حجاز می‌رفتند معمولاً از همین راه می‌گذشتند ۲۰۰. در فرمان مورخ ۲۵ ذح - ۸۷۰ از جهان‌شاه ۲۰۱ می‌بینیم که به‌خاطر بسته بودن این راه حاجیان توفیق سفر حج نداشته‌اند ۲۰۲.

در قرون میانه به بعد اندك اندك سفر از راه بندرعباس و جرون و هرموز - که نیز مستلزم گذشتن از قسمتی از خاك نجد بود - نیز مرسوم بود ۲۰۳. از راه دیگر بنادر خلیج فارس و دریای

۱۹۸- مسالك و ممالك اصطخری : ۲۶-۲۸ / صورة الارض ابن حوقل : ۴۵-۴۷ (چاپ دارالمکتبة الحیات بیروت) / نامه شماره ۱۲۵ منشآت شماره ۲۵۰۶ کتابخانه مجلس - فیلم شماره ۲۲۲۴ دانشگاه (فهرست فیلم‌ها ۱: ۲۲۹).
۱۹۹- بلاد العرب ، حسن بن عبدالله اصفهانی ، تحقیق حمد الجاسر و دکتر صالح العلی ، چاپ بیروت - ۱۳۸۸ (شماره ۷ نصوص و ابیات جغرافیه و تاریخیه عن جزيرة العرب) ص ۳۳۳-۳۳۹ / ابوعلی‌الحجری و ابیحاته فی تحدیدالمواضع ، حمد الجاسر ، چاپ بیروت - ۱۳۸۸ (شماره ۸ همان سلسله) ص ۸۶-۸۷ / کتاب المناسک و اماکن طرق الحج و معالم الجزيرة ، تحقیق حمد الجاسر ، چاپ بیروت - ۱۳۸۹ (شماره ۹ همان سلسله) ص ۵۴۳-۶۱۵ / صفة جزيرة العرب ، همدانی : ۲۳۵.

۲۰۰- تاریخ مکه ، احمد السباعی ۲: ۱۰۴.

۲۰۱- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، نادر میرزا: ۸۳-۸۵ / کراسه المعی ۴۹۷:۱ نسخه شماره ۱۵۱۶ مجلس / فرمانهای ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو: ۴۴-۵۲.

۲۰۲- فرمانهای ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو : ۴۸.

۲۰۳- تاریخ جدید یزد : ۱۴۹ / روضة الصفا ۱۰: ۲۵۰ / فوائد الصفویه ، ابوالحسن بن ابراهیم قزوینی ، نسخه کتابخانه ملک (به نقل تعلیقات مجمل التواریخ گلستانه : ۴۷۷) / النجوم الزاهرة ۱۵: ۴۹.

عمان مانند بندر گنگ و مخا ۲۰۴ و بحرین و قطیف و احساء ۲۰۰ نیز به حج می‌رفته‌اند. در دوره‌های متأخر سفر از راه عراق و شام ۲۰۶ و مصر ۲۰۷ یا بادکوبه و تفلیس و اسلامبول و جدّه ۲۰۸ نیز معمول بوده است.

حاجیان ایرانی از قدیم با کاروان حجی که از جانب دولت ترتیب می‌گردید به حجاز می‌رفتند. این کاروان را شیوخ نجد و حجاز از منازل ناایمن به سلامت می‌گذراندند و باز می‌گرداندند و چیزی از این بابت به عنوان مقرری می‌ستاندند. فرمان‌های متعددی در مجامیع منشآت و جز آن به عنوان «تشان راه حج» هست ۲۰۹. در قرن نهم پادشاهان ایران محمل نیز به حج می‌فرستاده‌اند که شرح آن در مآخذ تاریخی آن قرن مذکور است. ۲۱۰ کسوه کعبه ۲۱۱ را در قرن چهارم عضدالدوله دیلمی به مکه می‌فرستاد ۲۱۲ و در قرن نهم شاهرخ نیز در این صدد بود که توفیق

۲۰۴- وقایع‌السنین خاتون آبادی : ۵۵۲.

۲۰۵- مجمع‌التواریخ مرعشی : ۴.

۲۰۶- وقایع‌السنین : ۵۵۷/استرآباد نامه : ۱۶۶.

۲۰۷- روضة‌الصفاء ۹ : ۵۸۵.

۲۰۸- مسیری که حاجی فرهاد میرزا و دیگران طی کرده اند. ببینید هدایة‌السبیل او و سفرنامه های ایرانی دیگر، و برای نمونه های قدیم‌تر روضة‌الصفاء ۹: ۵۸۳/تاریخ نو : ۱۲۹ و جز اینها.

۲۰۹- ببینید فرمانهای ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو : ۴۴ و مقاله «هفت فرمان دیگر از پادشاهان قراقویونلو و آق‌قویونلو» از نگارنده.

۲۱۰- محمل حجی که اوزون حسن در سال ۸۷۵ فرستاد. ببینید دیار بکریه، پایان جلد دوم چاپی (برگ ۲۰۶ عکس ۵۹۴۰ دانشگاه)/احسن‌التواریخ روملو ۱۱: ۵۱۷-۵۲۱/قم در قرن نهم هجری : ۲۴۸ و ۱۴۲.

۲۱۱- ببینید عجائب‌الانوار فی‌التراجم والاخبار، عبدالرحمن‌الجبرتی، ج ۱ (چاپ قاهره - ۱۹۵۸) : ص ۸۴.

۲۱۲- تجارب‌الامم ابن مسکویه ۶ : ۴۰۷.

نیافت ۲۱۳. از «نشان‌های راه حج» که یاد شد و نامه‌هایی که از دربار ایران برای شرفاء مکه و مدینه فرستاده شده و سواد آنها در دست است ۲۱۴ بسیاری مطالب راجع به وضع حج‌زایران ایرانی در دوره‌های پیش بدست می‌آید که باید در جای خود ذکر و نقل شود. در نیمه دوم قرن دوازدهم و اوائل سیزدهم راه عراق به مکه به‌خاطر سلطه و استیلای وهابیان بر سرزمین نجد مخاطره‌آمیز بود. در مآخذ تاریخی این دوره می‌بینیم که زایران ایرانی از راه‌های دیگر برای رسیدن به مکه استفاده می‌نموده‌اند ۲۱۵ در حالی که پیش‌تر از همین راه به حج می‌رفته‌اند ۲۱۶. پس از دست یابی

۲۱۳- شرح مفصل ماجرا در النجوم الزاهرة، ابن تغری بردی، ج ۱۵ (چاپ قاهره - ۱۳۹۲): ۴۸-۵۰ و ۳۶۴-۳۶۶ / انباء الغمر بانباء العمر، ابن حجر عسقلانی، ج ۳ (چاپ قاهره - ۱۳۹۱): ۵۳۴-۵۳۵ و ۵۵۲/ نیز ببینید: اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، عبدالحسین نوایی، ص ۱۴۶-۱۴۹.

۲۱۴- از جمله نامه اعتمادالدوله (وزیر اعظم در دربار صفوی) به شریف مکه که بشماره ۱۱۸ در منشآت شماره ۲۵۰۶ کتابخانه مجلس شورای ملی - فیلم شماره ۲۲۲۴ دانشگاه هست (فهرست فیلم‌ها ۱: ۲۲۹) و جواب کتابت اعلی حضرت شریف حسن پادشاه مکه معظمه که به نواب کامکار امیرالامراء فارس امت‌خان باسه‌رأس اسب فرستاده بود: نامه شماره ۶ منشآت فتوحی شماره ۲۰۴۲ دانشگاه (فهرست آنجا ۸: ۶۶۹) و فرمان همایون به نقباء و سادات و علمای مدینه با ارسال مقرری آنان توسط سیدناصر کمونه مورخ رمضان ۱۰۴۶ که در منشآت شماره ۲۵۹۱ دانشگاه هست: صفحه ۱۰۵-۱۰۷ (فهرست آنجا ۹: ۱۳۹۵) و نامه شاه عباس درمورد اجازه زایران برای حج که در منشآت ملکی خان ملك ساسانی: ص ۲۴ بوده است (نسخه‌های خطی ۵: ۱۲۱). نیز ببینید یادداشت مربوط به مدرسه‌ای که شاه شجاع در مکه ساخته بود در صفحه ۱۷۴/ مجموعه شماره ۴۶۲ فیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه (فهرست ۱: ۴۸۴) و مطلع سعدین ۱: ۱۶۸.

۲۱۵- مجمع التواریخ مرعشی: ۴/ مجمل التواریخ گلستانه: ۴۷۷ چاپ دوم/ روضة الصفا ۹: ۵۸۵.

۲۱۶- ببینید لمع الشهاب، ذیل شرح اقامت محمد بن عبد الوهاب درری تاریخ البلاد العربیه السعودیه، منیر العجلانی ۱: ۱۹۲.

نجدیان برمکه و مدینه نزدیک ده سال از هیچ يك از کشورهای اسلامی که در تصرف دولت عثمانی بود کسی به حج نرفت ۲۱۷ تا آنکه در سال ۱۲۲۷ سپاه عثمانی، مکه و مدینه را از آنان باز ستاند و مراسم رسمی حج پس از چند سال تعطیل در ذی حجه ۱۲۲۸ با شرکت محمدعلی پاشا والی مصر و حجاج مصری برگزار گردید. در سال ۱۲۲۸ به نقل مآخذ ایرانی «سعود چند تن عرب به رسالت» نزد دولت ایران فرستاد و «يك قطعه زمرد صافی که به مقدار ترنجی بود پیشکش ساخت و خواستار شد که حجاج عجم از راه اراضی نجد طریق مکه معظمه سپرند ۲۱۸. و حکم رفت تا معتمدالدوله نشاط به صواب کارگزاران ممالك جواب مکتوب را نگار داده، سفیران را معاودت دهند ۲۱۹.

در گنجینه نشاط نامه‌ای هست از زبان صدراعظم به «سعود وهابی فرمانروای نجد و حجاز» که در آن از مهربانی و رعایت نجدیان نسبت به حجاج ایرانی یاد شده و گویا همان است که در متن ناسخ التواریخ قاجاریه ۲۲۰ ذیل سخن از آمدن سفیران سعودبدان اشاره شده است. بنابراین چنین می‌نماید که سفر حج زایران ایرانی در سال ۱۲۲۷ (پس از مصالحه ایران و نجد) نیز از همین راه انجام گرفته بوده است.

در این نامه گفته می‌شود که چون روابط میان دو طرف دوستانه و مناسبات نیکو است، از این رو دستور داده‌ایم تا حاجیان ایرانی تنها از همین راه نجد به زیارت حرمین شریفین بشتابند. در همین

۲۱۷- تاریخ مکه، احمد السباعی ۱۳۷:۲.

۲۱۸- ناسخ التواریخ قاجاریه ۱۵۱:۱ چاپ امیرکبیر.

۲۱۹- ایضاً ۱۵۲:۱ همان چاپ.

۲۲۰- همین که اکنون نقل شد (۱۵۲:۱ چاپ یادشده). بنا بر این باید

گفت عبارت «فرمانروای نجد و حجاز» در صدر سوادنامه در گنجینه مسامحه است چه او در این سال تنها فرمانروای نجد بود.

سند آمده است که کاروان حاجیان ایرانی به سرپرستی میرزا هدایت‌الله^{۲۲۱} و دو برادر او عازم زیارت خانه خدا هستند، و از سعود درخواست شده است که مراقب حال زایران بوده باشد. چنین است متن این نامه براساس نسخی که پیش‌تر یاد شد:

«سلام ازهی من الزهر و ابهی من الدرر موشعاً به صدر-
الوداد منوراً منه روض الاتحاد علی حضرة علیة بهیة قدعلا بهاجیل
النجد و انبسط لها برالمجد، برها علی البریة بحرفی البر یتموج
وجودها علی الخلیقة فجر من الجبل یتبلج، سلکت قوافل الارب
مخلاة السرب الیها فلا زالت رواحل المجد معقولة الزندلیدیها.
و بعد لا یخفی علیکم انه عرض مراراً سرأ وجهاراً علی الحضرة
السنية العلیة الخاقانية اعلی الله علاها ان خدمکم لا یزالون یسعون
فی رعاية عابری ذلك السبیل وقاصدی بیت الله الجلیل سیمامسافر
هذه البلاد فرعوا فیهم حق الوداد، ولاغروا ذالرسوم بین الجانبین
محفوظة و القلوب من الود محظوظة. فلما انکشف الامر انتشر النہی
فی هذه الممالک عن سلوک طریق غیر تلك المسالك، فشد الرحال
الی تلك المحال علی حسب الحكم المتعال، و اذا قصد السید الجلیل
والجبر النبیل ذوالحسب المنیع والنسب الرفیع مقتدی الانام علامة
الایام میرزا هدایت‌الله مع اخویه المحترمین زیارة الحرمین
المکرمین، و تبعمهم جم الحجاج و هم هموا بذلك المنهاج. ونرجو
منکم ان تلتفتوا الیهم بعین العنایة و تأمروا اتباعکم و اشیاعکم
بحسن الرعاية فاسلکوهم الی ارض التهامة و ارجعوهم الی البلد
الامین فی سعة الوقت آمین» .

سفر حج زایران ایرانی از طریق جنوب از این پس باز از
همین مسیر انجام می‌گرفته است. زایران برای رسیدن به مکه از
راه بندر عباس به خلیج عمان رفته و معبر طایف و نجد را قطع

۲۲۱- روضة الصفاي ناصري ۹: ۴۱۷ و ۵۱۷ .

می کردند و به مکه می رسیدند ۲۲۲ و کسانی که از راه عتبات عالیات و بصره به حج می رفته اند نیز از لحسا و پاره ای از نقاط دیگر نجد - که در نیمه دوم قرن سیزدهم نیز در بیشتر سال ها در دست بازماندگان این خاندان بوده است - می گذشته اند . محمد ولی میرزا در سال ۱۲۶۰ از همین راه دوم به حج رفته و منازل میان راه را در سفرنامه خود ۲۲۳ وصف نموده است .

در رساله تحقیقات سرحدیه میرسید جعفرخان مشیرالدوله نوشته ۱۲۵۶-۱۲۷۱ گفته می شود که حاجی میرزا آقاسی دستور داده بود راه مکه معظمه را از طرف نجد و جبل باز نمایند و در عرض راه کاروانسرا و رباطات بسازند و ساخلو بگذارند . دو سال امیرحاج معتبر از طرف ایران مأمور شده ، حجاج را با آن راه به مکه معظمه رساند ۲۲۴ .

۲۲۲- روضة الصفاى ناصرى . ۱ : ۲۵۰ .

۲۲۳- ببینید مجموعه محمدولی میرزا ، شماره ۳۹۹۱ کتابخانه مجلس شورای ملی [ص ۶۱۸-۶۵۴ مجموعه] ، ص ۶۲۲-۶۲۷ و ۶۲۸ او از لحسا گذشته است (ص ۶۲۸) که در دست ابن سعود بود (ص ۶۳۰) .

۲۲۴- نسخه چاپ شده در کتاب یکصد و پنجاه سند تاریخی : ۱۹۱ و نسخه چاپ بنیاد فرهنگ ایران : ۴۰ .

